

زمینه‌های سیاسی قیام

بیکاری، علل اساسی، راه‌های اساسی و دولت موقت "انقلابی"!

صفحه آخر

کنگره بیست و سوم حزب کمونیست فرانسه؟

آخرین وداع با مارکسیسم - لینینیسم

رویزونیست‌ها در آخرین کنگره خود چه کردند؟

پيام حزب توده به رونیونیست‌های فرانسه

مقاله‌ای از: پیوند

صفحه ۶

چگونه حزب دمکرات کردستان مسئله ارضی را

بسود فتودالها حل می‌کند؟

اخبار و مبارزات کارگری

صفحه ۱۰

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بیکار

دوشنبه، چهاردهم خردادماه ۱۳۵۸ بهاء: ۱۵ ریال

پانزدهم خرداد خونین

عادی گردید، ارتجاع و امپریالیسم تصور میکردند این روند برای مدتی طولانی ادامه خواهد داشت، بقیه در صفحه ۹

مجرای اصلی انقلاب از نظر مردم

ستم‌دیده‌ها چیست؟

اخیرا آقای بهشتی یکی از رهبران حزب جمهوری اسلامی طی سخنان مبسوطی ایده‌ها و نظرات خود را در مورد مسائل اساسی مطرح کردند. در اینجا سعی میکنیم هرچند بطور خلاصه به نظرات ایشان بپردازیم:

تاکید اساسی ایشان در این سخنرانی به ماندن انقلاب در مجرای اصلی‌اش بود. از نظر ایشان این انقلاب، اسلامی و رهبری آن با روحانیت است و انقلاب باید در این مجرا باقی بماند. ایشان هم در این سخنرانی و هم در عمل نشان داده‌اند که منظورشان از اصرار بر این اصل چیست؟ به زعم ایشان آنها که این اصول را قبول ندارند و به دنبال آن راه نمی‌افتند "... پس بدانند که جامعه ما، جامعه انقلابی ما، انقلابیون ما و رهبران انقلاب ما نمیتوانند و حق ندارند اجازه بدهند که شما در این انقلاب ... نفوذ کنید ..."

البته آقای بهشتی مذاقت‌شان را در پای بندی به این اصول، نشان داده‌اند و به همین لحاظ حزب توده که در وابستگی او به شوروی و خیانت او به مصالح مردم ستم‌دیده ایران جای حرفی نیست، اجازه می‌یابد که در گرد هم آشی حزب جمهوری اسلامی بیا - نیه خود را بخواند! به زعم آقای بهشتی سازندگان بقیه در صفحه ۳

ارتشی که دولت موقت تجدید سازمان میکند

زمانی که هنوز توده‌های ستم دیده ما برای درهم کوبیدن رژیم شاهنشاهی، قطع سلطه امپریالیسم و دلالان داخلی‌شان هر روز و شب در خیابانها تظاهرات میکردند و اراده خود را برای پیروزی نشان می‌دادند، بسیاری توده‌ها این سوال مطرح بود که چگونه می‌توان پیروز شد؟ چگونه می‌توان در برابر قدرت ارتش ضد خلقی شاه خائن انقلاب را بازهم به پیش‌راند؟ ...

در این رابطه دو نظر وجود داشت: یک نظر از جانب نیروهای انقلابی طبقه کارگر و سایر نیروهای انقلابی دمکرات‌اگه میشد. این نظر معتقد بود که درست‌است که اکثریت سربازان و کادراها را پائین ارتش نه فقط دشمن ما نیستند بلکه یاران خلق‌اند و باید تبلیغ باید آنها را به سمت خود جلب کنیم ولی از آنجا که ساختار ارتش، (فرماندهی، وابستگی و...) (تور-یست که تا سازمان و سیستم آن نبود نشود در خدمت ضد انقلاب و ارتجاع خواهد بود پس بنابراین بدون مسلح کردن توده‌ها و بدون اعمال قهریه علیه دشمن و بدون درهم کوبیدن این ارتش ضد خلقی، پیروزی ناممکن است. این نظر با توجه دادن توده‌ها به انقلابیاتی نظیر ویتنام، کوبا، الجزایر و روسیه و... ضرورت‌گریز بقیه در صفحه ۲

بمناسبت سالروز جنگ پنجم ژوئن ۱۹۶۷

تجاوز آمریکا و اسرائیل

به خلقهای عرب

پنجم ژوئن ۶۷ (برابر با ۱۵ خرداد ۱۳۴۶) که اکنون ۱۲ سال از آن می‌گذرد یادآور یک صاف تاریخی بین خلقهای ستمدیده و مبارز منطقه خاور میانه با دشمنان آنها یعنی امپریالیسم و صهیونیسم است.

پس از جنگ جهانی دوم و تغییرات جهانی عظیمی که بنف ارد و گاه سوسیالیستی و خلقهای تحت استعمار صورت گرفت جنبش‌های آزاد بخوانه متعدد در سراسر جهان و بویژه در منطقه خاور میانه ظهور پیدا کرد، بسیاری از سنگ‌های ارتجاع و منافع غارتگرانه امپریالیست‌ها مورد حمله شدید توده‌های خلق قرار گرفت، نفت ایران بهمت مردم ستمدیده و برهبری دکتر محمد مصدق در ۱۳۳۰ ملی شد در مصر رژیم فتودالی و دست‌نشانده فاروق در نتیجه مبارزات طولانی مردم و بابتکار افسران انقلابی ضد امپریالیست برهبری عبدالناصر در ۱۹۵۲ سرنگون شد و بالاخره به ملی شدن کانال سوئز در ۱۹۵۶ انجامید. بیداری خلقهای عرب نسبت به توطئه‌ها و غارتگری‌های امپریالیسم و صهیونیسم و فعالیت احزاب و گروههای ملی و چپ روز بروز اوج بیشتری می‌یافت بخصوص زخم جانگاہی که بر پیکر خلقهای عرب در فلسطین وارد آمده و یک‌مصرف بیگانه را به قیمت آواره کردن بخش عظیمی از خلق فلسطین در قلب سرزمین اعراب کاشته بود مدامتش مبارزه آزاد بخوانه خلق فلسطین و عرب را گسترش داده تندتر میکرد. شعله‌ور شدن جنگ آزادی بخش توده‌های در الجزایر ۱۹۵۴، قیام ضد ارتجاعی ضد آمریکا در لبنان ۱۹۵۸، واژگونی رژیم سلطنتی دست‌نشانده انگلیس بدست افسران رادیکال برهبری عبدالکریم قاسم در عراق بسال ۱۹۵۸، انعقاد پیمان وحدت مصر و سوریه ۱۹۵۸، پیروزی انقلاب در الجزایر ۱۹۶۲، واژگونی رژیم ارتجاعی امامت در یمن شمالی ۱۹۶۲، و آغاز نبرد مسلحانه توده‌ای در بخش جنوبی یمن بسال ۱۹۶۲، شروع مبارزه مسلحانه توده‌های فلسطین در آغاز سال ۱۹۶۵، و باز شروع مبارزه مسلحانه توده‌های در نهم ژوئن ۱۹۶۵، در عمان (کومهای ظفار) و این حوادث یکی پس از دیگری منافع امپریالیسم را تهدید میکرد، بقیه در صفحه ۷

دهقانان و دولت موقت

وزارت کشاورزی و عمران روستایی لزوم مبارزه با فساد و فسدین را در کلیه شئون کشور خصوصا در مناطق روستایی با صدور اطلاعیه‌ای خطاب به کشاورزان و خرده مالکان مورد تاکید قرار داد و اعلام شد که "مجازات‌های شدید در انتظار متجاوزان به اراضی غیر ... است." اطلاعیه‌ای که در روز پنجم خرداد از طرف وزارت کشاورزی صادر شد و ما قسمتی از آنرا در بالا نقل کردیم، ادامه منطقی مصاحبه‌ها و اظهارنظرهای وزیر کشاورزی و دیگر مقامات درباره دهقانان و خوش‌نشین‌ها بود. از همینرو تهدید دهقانان بی‌زمین و بی‌خرده مالکان به مجازات و عقوبت، در ازای "دست‌اندازی" به اراضی غیر که همان بزرگ مالکان و فتودال‌های

خونخوار میباشند، تعجبی را برنیا نگیزد و ابهامی را بر ابهامات پیشین در مورد مسائل جاری مملکت نیفزود. فقط تاکید با زهم بیشتری بود بر ماهیت دولت، بر مواضع ضد انقلابی آن در رابطه با دهقانان، بر اینکه این دولت با اصطلاح انقلابی، مدافع و حامی توده‌های زحمتکش و انقلابی نیست، بلکه بعکس در طرف مقابل قرار دارد.

یعنی آنجا ثیکه سرمایه داران، جبهه دارند، آنجا ثیکه ملاکین و فتودال‌ها به صفایسته‌اند. اما قبلا از اینکه در این مورد بیشتر سخن گوئیم، قبل از اینکه به سیاست محکوم به شکست دولت در مورد کشاورزی بپردازیم، لازم می‌بینیم نگاه کوتاهی به وضع اسفبار و دردآور قسمت عظیمی از مردم ایران، یعنی دهقانان، بیا فکنیم: بقیه در صفحه ۸

گرامی باد نهم ژوئن (۱۹ خرداد) سالروز انقلاب خلق عمان!

طبیعی به نیروی آمریکا و بعبارت دیگر به نیروی غربی آمریکا در منطقه - ایران - پناه برد. در واقع تاریخ آزمندیهای ارتجاع ایران در منطقه خلیج به آغاز استعمار این منطقه از سوی قدرتهای غربی در قرنهای هجدهم و نوزدهم میلادی بر میگردد. در آنزمان حکام ضعیف منطقه، هنگامیکه در معرض تجاوز و بیگانگان قرار میگرفتند به ایران پناه میبردند. این امر زمامداران ایران را بر آن می‌داشت که چنان عمل کنند که گوئی سراسر منطقه زیر نفوذ آنان است. برای مثال تا سالهای ۱۹۰۶ ایران بقیه در صفحه ۹

تجاوز ارتش شاه به عمان

و مسئولیت‌ها

"پس از شکست حمله نیروهای انگلیسی مستقر در عمان به مواضع جبهه در اکتبر ۱۹۷۱ (مهر ۵۰) یعنی یک سال پس از تصمیم انگلستان مبنی بر عقب‌نشینی از منطقه خلیج و شروع به جایگزین شدن نیروهای نظامی آمریکا بجای انگلیسی‌ها در منطقه، قابوس بطور

مقاله زیر را از یکی از نشریات انقلاب عمان، که پیش از سقوط شاه منتشر شده است، ترجمه کرده‌ایم که بمناسبت سالروز انقلاب عمان در اینجا می‌آوریم.

ادامه از صفحه اول
ناپذیر جنگ و قیام مسلحانه و برپایی ارتش خلق را متذکر میشد. و با طرح شعارهای، "تنها ره رهاشی جنگ مسلحانه"، "نابود باد ارتش ضد خلقی شاه خائن"، "پیش به سوی تشکیل ارتش مسلح خلق" و... در بیسن توده های مبارز نظر صحیح خود را تبلیغ میکرد.

نظر دیگر که دچار توهم و ذهنی گرائی و خشوش خیالی بود تصور میکرد که بدون مسلح کردن توده ها و بدون جنگ و قیام مسلحانه و نابود کردن ارتش ضد خلقی شاه پیروزی واقعی امکان پذیر است. به همین جهت رهنمودی برای مسلح شدن توده ها نمی داد، و فقط توده ها را دعوت به یک مبارزه منفی و دفاعی در مقابل ارتش میکرد به سربازان دستورفرار از ارتش را میداد و یا بتوده ها حق میداد تنها در مقابل حمله ارتش دست به دفاع بزنند. این نظر با طرح شعارهایی نظیر "ارتش برادر ماست" ... سعی میکرد توده را بدنبال توهومات خود بکشانند. اما توده های ستم دیده که در خیابانها بارها و بارها با مشت خالی جلوی مسلسل توپ و تانک رفته بودند و عزیزان بسیاری را در راه انقلاب قربانی داده بودند، با درک غریزی و درست خود بطور درسیست به دنبال رهبران نرفتند. آنها با تهیه و خرید اسلحه و یادگیری چگونگی ساختن مواد آتشزای انفجاری و... علیرغم ترمیزی که رهبران ایجاد کرده بودند خود را آماده قیام میکردند... آنها با طرح شعارهایی نظیر "این ارتش دیگر برادر نمیشه"، "رهبران ما را مسلح کنید" ... در واقع توهما و ذهنی گرائی رهبران را با آآوری می کردند.

قیام مسلحانه بهمن ماه نشان داد که کسب یک پیروزی نسبی بدون متلاشی کردن ارتش امکان پذیر نمی باشد. البته امپریالیسم آمریکا با یک نقشه حساب شده و سازش از بالا کوشید از طولانی شدن جنگ و متلاشی شدن کامل ارتش ضد خلقی و در عوض از تشکیل و رشد ارتش خلق مانع به عمل آورد و در این باره تا اندازه ای هم موفق شد ولی بهر حال ارتش ضد خلقی شاه نتوانست از ضربات تانک توده های خشمگین و مسلح سالم بیرون بیاورد و تاجد زیادی نظم و ارگانیزم جهنمی اش بهم

این روزها دولت "انقلابی" آقای بازگان شدیداً به دست و پا افتاده و در مدد است که هرچه زودتر بر اوضاع ناپایمانی که مسبب اصلی اش بیسی - دست و پایی خود دولت "انقلابی" اش میباشد، مسلط شود. و بهمین منظور گویا بازسازی ارتش را، در صدر وظایف خود قرار داده است. لیه تیز گلسه و شکایت های همیشگی آقای بازگان که اخیراً با چاشنی تهدید نیز همراه گشته است، اکنون ارتش و ناروا - بیتیهای کادرهای آگاه ارتش را هدف گرفته است. در چنین شرایطی شناخت ارتش و به ویژه فرماندهان آن، حائز اهمیت فراوانی است.

هم اکنون ارتش زیر فرمان کسی است که با سمت کارشناس مسائل استراتژیک و امنیت ملی، مدت ها در اس - مصادر مهمی از قبیل فرماندهی دانشگاه پدافند ملی (دانشگاه جنگ) بوده و همراه با افرادی نظیر جعفریان معنوم در این دانشگاه تدریس میکرد است. ممکن است گفته شود که صرف تدریس نمی تواند دلیلی بر ملی یا ضد ملی بودن مدرس باشد، که البته حرف درستی است. لکن ما با استناد به نوشته های خود جناب سرلشکر فرید که در کتاب "عصر استعمارزدایی" از انتشارات امیر کبیر که سال گذشته نیز تجدید چاپ شده است، نشان خواهیم داد که فرید کیست؟ دوخط اساسی که از ابتدا تا انتهای کتاب مشاهده میشود عبارتست از:

یکی فرداری بی چون و چرا از امپریالیسم آمریکا و دیگری مداحی و ستایش رضا خان قداره بند که این هر دو به اضافه خدمت عملی به رژیم جبار شاه تصویری گویا، از این شخصیت عالیه را ارائه خواهد داد.

★ ★ ★

به جرات میتوان گفت که کسی نیست که رضا خان قلدر را ننشاند و نداند که این قوه نوکر انگلیس تنها به اعتبار بی سوادی و سربراهی اش در برابر امپریالیسم انگلستان برای خدمت به منافع آنها و خیانت به خلق ایران بود که بدست دولت انگلیس بر ازبکه سلطنت نشست. بعد از آنکه کوشش های دولت انگلیس برای

ریخت بطوریکه تا کنون نیز علیرغم کوشش افرادی از قبیل قهر نی، فرید و... ارتش را نسجام و تشکیل مورد نظر مصادر قدرت را باز نیافته است. واقعا آیا بدون اینکه پادگانها و مراکز انتظامی بدست توده ها بیفتد، بدون اینکه توده های مسلح در کوچه و خیابان از دست آوردهای قیام حفاظت و پاسداری کنند، میشد حرفی از پیروزی زد؟ ... توده ها باین قیام خود نشان دادند که تا الی الابد منتظر "حکم جهاد" نمی مانند و خود با درک درست واقعیت ها دست بکار میشوند...

کمیته مققه بودند ارتش را با کمی اصلاح و تغییراتی می توان درآینده نهد ارتش خود را قادی درین روزهای مسلح خلق ایجاد کند.

کسانی که به امکان پیروزی سالمیت آمیز بر دشمن و بدست گرفتن قدرت بدون یک تمفیه حساب قطعی با دشمن دل بسته بودند، در ضمن معتقد بودند که ارتش سابق را با کمی ملاح و تغییرات میتوان در آینده نگه داشت. و به همین دلیل نمی توانستند آنچنان شماری مطرح سازند که به نابودی این سیستم ارتش منجر شود. چرا که آنها خود را قادر نمی دیدند که بر ویرانه های این ارتش، ارتش مسلح خلق را ایجاد کنند. ارتشی که مرکب از تمام نیروهای مسلح انقلابی، پرسنل انقلابی ارتش و توده های باشد که شجاعانه و فعالانه در قیام شرکت کرده اند. ارتشی که در خدمت کارگران و دهقانان و زحمتکشان برای کسب پیروزی بر زمینداران بزرگ و سرمایه داری وابسته باشد.

به همین دلیل پس از قیام قدرت حاکمه در حالیکه از کلیه وسائل تبلیغاتی و موقعیت های ممتاز خود برای کوبیدن شعار "ایجاد ارتش مسلح خلق" استفاده می کرد و به توده های ناآگاه چنین القا میکردند که گویا کسانی که این شعارها را می دهند منظورشان نابود کردن افراد ارتش است!! ... شروع به تجدید سازمان ارتش سابق با تمام امکانات ضد خلقی حاکم برین، با همان رکسن درم معروفش (منتهی تحت پوشش دیگر) و با فرماندهی کسانی

رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی را بشناسید

تحلیل قرارداد اسارت بار ۱۹۱۹ بر اثر اعتراضات و خشم و تنفر مردم با شکست مواجه شد و پس از آنکه دولت قاجار اعتبار خود را بکلی از دست داد و دیگر برای انگلیسیها مقدور نبود که سیاست استعمار خود را بدست احمد شاه که چندان روی خوشی به آنان نشان نمیداد به اجرا درآورند، به اتخاذ سیاست نوین تقویت دولت مرکزی که میتواند پاسخگوی نیازهای غارتگران اش باشد، همت گماشت. کودتای سید ضیاءالدین، این مزدور مارکدار انگلیس، وسیله ای برای اجرای این سیاست نوین بود. لکن وی رسوا تر و بی آبرو تر از آن بود که بتواند با چهره ای ملی ظاهر شده و کسب اعتبار نماید. و لذا مدارش پیش از سه ماه بطول نیانجامید. در حقیقت کابینه وی پلی بود برای بروی کار آوردن رضا خان که هنوز چهره ای آنچنان شناخته نداشت. رضا خان حتی از اعتراف به اینکه وی را انگلیس بر سر کار آورده است، شرمی نداشت. دکتر مصدق در کتاب سیاست موازنه منفی خود این موضوع را چنین توضیح میدهد: "به خاطر دارم سردار سپه رشن الوزرا وقت در منزل من اظهار داشت که مرا انگلیس آورد." (صفحه ۳۴). همه جا تاکید از ماست "حتی شاه خائن نیز در کتاب ثا مروت برای وطن" بان امر مرصحا اعتراف دارد. وی میگوید "به عقیده من پدرم با سید ضیاءالدین نه از نظر افکار سیاسی و اقتصادی بلکه از نظر تشخیص موقع و طرز عمل موافقت نداشت" (صفحه ۵۵) لکن آقای فرید نظری دیگر دارد. وی کسی را که در عرض چند سال از طریق غارت و چپاول مردم به بزرگترین فتوادل ایران تبدیل شد، کسی را که با

برودن دسترچ مردم میلیونها لیره اندوخته داشت، کسی را که مجلس را "طولیله" نام نهاده بود، کسی را که مردم آزاده ایران را به جرم وطنخواهی و ایمان به آزادی، به سیاهالها و میدانیهای اعدام روانه میکرد، کسی را که قلم ها را شکسته و زبان را دوخته بود، آری رضا خان قلدر را "میهن

چون توکلی، قهر نی ها، و... نمودند و تلاش کردند فرماندهان "جاننثار شاه سابق"، آنها را که بوئی از آرما - نها و اهداف خلق نبوده اند. به توده های انقلابی ارتش تحمیل کنند. آنها وقتی با مقاومت سربازان را کادرهای مبارز ارتش روبرو شدند و می شوند فرماندهان را درپادگانها جابجا نمودند (و می نمایند) تا این فرمانده به فلان پادگان و فرمانده پادگان دیگر به اینجا بیاورد تا بلکه بتوانند سربازان و کادرهای پائین را وادار به اطاعت کورکورانه کنند.

مرتب بشناسه ها و دستورالعمل است که برای ایجاد اطاعت کورکورانه سابق درپادگانها صادر میشود. دولت موقت تمام تلاش خود را برای ایجاد ارتشی که بر اساس مناسبات قبلی باشد بکار میبرد. برای اینکه این ارتش بتواند در موقع لزوم برای سرکوب خلقهای حق طلب، زحمتکشان و... آمادگی پیدا کند (آنچنان که در کردستان و نندیده دیدیم) کوشش میشود با سوء استفاده از عقاید و احساسات مذهبی توده های ارتش آنها را از طریق سخنرانیهای تحریک آمیز با اشاعه دروغ و جعلیات به ارتشیان چشم و گوش بسته ضد کمونیست و ضد دیگر نیروهای انقلابی و ترغیب و تبدیل کنند. تا بنام مبارزه با کمونیسم و کمونیستها هرگونه صدای حق طلبانه را در نقطه خفه کنند.

بیانی که این ارتش تا بحال در سندنچ و نندنه نشان داده است بخوبی روندی را که دولت موقت برای آن ترسیم کرده است نشان میدهد.

اما توده های انقلابی ارتش، سربازان درجه داران و افسران هم مبارز نیز ساکت نیستند. آنها تمام کوشش خود را برای دفاع از شوراها و انقلابی که نهادهای از ارتش خلق است بکار میبرند. آنها فرما ندهان مرتجع را که با نقاب انقلابی و اسلامی به پادگانها بازگشته اند، افشای سازند...

★ ★ ★

مسلما ارتشی که بر اساس سیستم و ضوابط گذشته پاگیرد، در هر قدمی که برای قوام مجدد خود بر میدارد بازم بیشتر همان ارتش قبلی را تداعی میکند، روشن است که اگر بر اراده و انرژی خلق و بر توده های تحت ستم تکیه نشود، و ارتش خلق برپا نگردد کسانی مثل ناصر فرید باید به ریاست ستاد ارتش برسند. ملاحظه کنید و ایشان را بشناسید:

برست واقعی "قلعدها کرده و بشیرانه میگوید" در سلطنت ایشان دمکراسی آنطور که شاید و باید رونق و قدرتی نگرفت" (صفحه ۱۸۹) و یا "مسئله رهایی و آزادی کشور از یوغ استعمار و نفوذ بیگانه - نگان تلاش اصلی علیحضرت رضا شاه کبیرا در سیاست خارجی تشکیل میداد." (صفحه ۲۱۱) براستی آیا میتوان با چنین دروغپردازیها و یاوه سرائیها ملت را بران را فریفت؟ وی با وقاحت تمام سرکوب نهفت های ملی ایران بدست رضا خان را ستایش کرده و جنبش آزادی ملی گیلان را برهبری میرزا کوچک خان "باغی گری و گردنکشی عشایر ایران" قلمداد می کند (صفحه ۱۸۲).

پیدا است که سرلشکر فرید جز این یاوه ها چیزی برای تدریس در دانشگاه پدافند ملی و شستوشی مغزی افسران چیزی در چنته نداشته است. و اینک که بر مسند ریاست ستاد ارتش جمهوری اسلامی تکیه زده با روح چنین آموزشگاهی است که میخاود از حقوق مردم "دفاع" کند!

رضا خان که در بی فرهنگی و جهالت و شکی نیست از دید آقای فرید فردی دارای "هوش فوق العاده، شجاعت و درایت خارق العاده" میباشد (صفحه ۱۸۸). ایشان حتی با استناد به گفته های اربابان انگلیسی رضا خان که جز در خدمت فریب مردم نمی توانست باشند، در باب "آداب دانی"، "شخصیت بارز و متین و موقر" نوکرشان و اینکه او "یکی از جذاب ترین افسران جوان ایرانی" بوده است قلمفرسائی میکند (صفحه ۱۸۸). کیست که نداند، رضا خان در وطن فروشی و خیانت پیشگی، در آزادی کشی و زور گوئی بی همتا بود و اصولا کماردنش به رئیس الوزرائی و سپس به شاهی از طرف انگلیس به همین دلیل بوده است؟

لیکن آقای سرلشکر فرید برای خوش خدمتی و کرش در مقابل فرزند جنا پیکار این ابلیس و جلبب محبت "طاغوت" و همچنین فریب افکار عمومی، جز این میگوید. و آنجا که دیگر نمی تواند همه چیز را براحتی پرده پوشی کند، به این تصور احمقانه و در عین حال آشنا دامن میزند که گویا این مردک که

مجرای اصلی انقلاب...

ادامه از صفحه اول

و لیبرالهایی که در گذشته: " به پاریس آمده بودند تا امام خمینی را ... را به خیال خودشان قانع کنند که ایشان بهیچیز که راه حل بحران سیاسی- اجتماعی ایران قبول کردن انتخابات آزاد بختیار با قبول رژیم است ... حق دارند در بالاترین مصادرات امور باقی بمانند بشرطیکه نگویند: " اگر ما فکر کنیم تمام مسائل ... را می توانیم در قالب اسلام بسازیم ... نه مقدور است به ممکن و نه مفید ... " آقای بهشتی با این سخنان خود در ضمن روشن میکنند که توکل با ناصر فریبه ها و ... نیز با همین فرمول بالا آمدند ... و سوابق ضد انقلابی آنها اصلا مهم نیست!

ایشان با کردار و رویه حزبشان نشان داده اند که واقعا این " اصل " چقدر برایشان مهم است! حمله به مودمی که در راه آرمانهای خلق خود راه پیمائی و میتینگ گذاشته اند و نشان رفش های رکیک به آنها، در واقع قسمتی از اعتقاد به همین اصل را به نمایش می - گذارد ...

اما واقعا آیا منافع اساسی مردم ستمدیده ما نیز در همین فرمول که آقای بهشتی ارائه میدهند، تبلور مییابد؟ و آیا این " اصل " غیر از همان اصل " مشروعه " هست که جریان انقلاب مشروطیت ما قبلا یکبار آنرا در تاریخ افشاء ساخته است؟ مگر روحانیت مرتجع به سرکردگی شیخ فضل الله نوری و ... نمی گفتند که " مشروعه نه و مشروعه آری "؟ از مدتی پیش سرشود در مجلس موسسان و مجلس شورای ملی نه، تعیین سرشود بدست عده ای از روحانیون (آن هم از قماش ایشان) آری ... و مگر روحانیون مترقی و ... در مقابل همین مشروعه طلبی نایستادند ...؟ و امروز آیا نادرست است اگر بگوئیم مجلس موسسان را با اتکا بر همین " اصل " مشروعه - طلبی خود زیر سوال برده اید مجلس موسسانی که حتی در انقلاب مشروطیت کسی را برای نقض کردن آن ننمود ... و جز این است که شما روز بروز برای این " اصل " مشروعه طلبی تان بای بند تر می شوید؟ و به همین دلیل هم هنوز یکی و ماه از تمام آن قول و قرارهایی که در مورد مجلس موسسان بود و همه شما آنرا قبول داشتید، نگذشته، ما شاهد پس گرفتن آن هستیم!

درک این مهم که مردم ما برای چه مبارزه کردند و جان باختند برای انسانهایی که منافع محدود و انحلال طلبی جلو چشمشان را نگرفته است بسیار ساده است. کافیت به درود یوار شهر و به بقایای شعارها نظری بیفکنیم، کافیت بیاد روزهای ننه چندان دور بیفکنیم که مردم ستمدیده ما می غریبند و به بانگها و موسسات امپریالیستی، به مراکز ساواک و ... یورش می بردند، انهدام نظام شاهنشاهی و قطع سلطه امپریالیسم را می خواستند، آزادی و حل مسائل ارضی را خواستار می شدند و کاهش استثمار سرمایه داران و محو استثمار سرمایه خارجی را طلب می کردند ... و در این راه بود که برای هر کس خواستهایشان را در نظر می گرفت احترام قائل بودند و دنبالش می رفتند ... اما امروز مردم ما به چشم خود می بینند که به اکثر این خواستهایشان: ملی کردن بانکها، قطع نفوذ امپریالیسم، زمین برای دهقانان، اخراج کامل مستشاران، قطع سانسور رادیو و تلویزیون، نرسیده اند. بنا بر این مجرای اصلی انقلاب در نقطه نظر منافع آنها آنچنان راهی است که به عملی شدن این خواستها برسد، هر کس و هر نیروئی که توانست این کار را بکند از نظر توده ها قابل احترام است و گرنه دیر یا زود تاریخ قضاوت نهائی خود را خواهد کرد و حقایق را بر منسل خواهد ساخت. بلی ممکن است امروز توده های بسیاری ناآگاهانه بدنبال " اصل " هائی نظیر اصول مشروعه شما راه بیافتند ولی مگر این توده ها از توده های دوران مشروطیت عقب ترند که بزودی پی به ماهیت واقعی آن نبرند. و حتم بدانید اگر شما نتوانید به این خواستهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی توده های ما (که مجرای اصلی انقلاب از نظر آنهاست) پاسخ گوئید که نمی توانید، با دست به دامن شدن به اصول مشروعه خود نیز نخواهید توانست مدت زمان زیسادی توده ها را از مجرای اصلی انقلاب به عقب کشانید.

بموازات نزدیکی هرچه بیشتر به امپریالیستها، چنان دیکتاتوری و خفقان سیاسی بر حیات جامعه مستقر ساخت که خلق ایران هیچگاه فرا موشنخواهد کرد. چیزی که آقای فرید آرزویش را دارد. ایشان معتقد است که گویا " اگر شرایط بین المللی اجازه میداد، " رضا خان ایران را به بهشت برین تبدیل کرده بود! خیر آقای سرلشکر! این " شرایط بین المللی " نبود که به رضا خان فرصت نداد تا پیش از این ایران را به خاک سیاه نشاند، بلکه واقعیت این است که چون دیگر رضا خان بیک نوکر بی مصرف تبدیل شده بود، همان کسانیکه بر سر کارش آورده بودند مفتضاحانه بیرونش انداختند. گرایش رضا خان به فاشیسم هیتلری که در ضمن یکی از دلایل اخراجش از ایران بود، با آرایشی که آقای فرید میکند، ماستمالی شده و بر سر چهره " منحوس فاشیسم که میرفت تا بشیریت را در کام خود فرو کند، رنگ و روغن زده میشود. ببینید ایشان مشاطه گری فاشیسم را تا یکجا پیش میبرد:

" بهمان نسبت که هیتلر در حین سیاست بین المللی نیرومند تر میگردد، پیشرفت های اقتصادی و صنعتی ایران نیز پیوسته و تکاملی خود ادامه می داد و به پیشرفت میرسد که رایش سوم، آن قدرت و نیرو - مندی را در دنا جوابگوی آرزوهای مردم ترقیخواه ایران باشد " (صفحه ۲۱۲)

ایشان " فراموش " میکنند بگوید که " مردم ترقی خواه ایران " در زمان حکومت جا برانه، پهلوی با خشم و نفرت با این نوکر انگلیس رزندانها و سیا هالها بودند. آقای فرید همین یکسال پیش این لاپلاشات را بهم بافته است و اکنون در مسند ریاست ستاد ارتش جمهوری دم از ملت و ملت خواهی میزند. و با پشتگرمی و حمایت و آیه و قسم و حدیث خوانیهای آقای بازرگان و زعمای قوم، قصد بازسازی ارتش را دارد. پیشاپیش معلوم است که دستپخت این مداح رضا خان و ستایشگر آمریکا چه خواهد بود؟

همانطور که در ابتدا گفته شد آقای فرید نه تنها مشاطه گر رضا خان بلکه در کنار آن ستایشگر آمریکا نیز هست و این در سراسر شاهکارش که در ضمن سند رسوائی اش نیز هست، دیده میشود. همگان متذکرند که ارتش مزدوری که ایشان افتخار مقام سرلشکری اش را داشته جز بازبچه ای در دست آمریکا و جانی برای حفاظت از منافع غارتگرانه اش نبود. و از همین رو البته طبیعی است که ایشان نیز جز در آمریکا نگویند. مگر میشود که فردی در ارتش مزدور شاه به مقام سرلشکری برسد ولیکن دولتمند آمریکا را " بی طرف و بی طمع " (صفحه ۹۷) نداند. مگر میشود هم از آخور آمریکا بخورد و " مٹی سیا - سی او (دولت آمریکا) را خالی از هرگونه سیاست استعماری " نداند؟ (صفحه ۲۱) مگر میشود که سالها به درک با علیمضرتین داشت و " اساس سیاست " را با بنش را " احترام به استقلال کلیه ملل " نداند؟ (صفحه ۴۱) اصلا چرا راه دور برویم. ببینید نظر آقای فرید رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی در مورد جیمی کارتر چیست؟ ایشان می گویند: " درخواست جهانی جیمی کارتر رئیس جمهوری جدید آمریکا برای احترام جهانی به حقوق بشر هم - چنین جهان را گوش بزرگ تغییرات بنیادی و جدی کرده است " (صفحه ۹۷)

البته این یاوه سرائی بیش از آن رسواست که احتیاج به توضیح داشته باشد. در پایان سوءالی که مطرح میشود این است که آیا آقای بازرگان رئیس دولت در حرف انقلابی، به این واقعیات آشنا نیست؟

آیا واقعا آقای بازرگان اینقدر از بیوگرافی رئیس ستاد خود بیگانه است و یا آگاهانه تلاش میکند سربازان و کادرباش مبارز ارتش را به اطاعت از این جناب وادارد؟ آیا مردم حق ندارند از خود بپرسند چه رمزی در کار هست که با هزار آیه و حدیث خواندن در رادیو و تلویزیون برای مردم ستمدیده، کوشش می شود که این چنین کسانی بر مقدرات ما حاکم شوند؟

نظایان مبارز به چه دلیل باید اطاعت از چنین کسانی را واجب الرعا یه بدانند و آنرا هرمدیف اطاعت از خدا و رسولش تلقی کنند؟ به چه دلیل آن نظامی مبارزی که برادر و خواهر و هموطن - اش بدست ارتش مزدوری که تئوریسین ها و فرماندهان هم این آقایان فریده بودند - سرکوب میشود باید از اینها اطاعت کند. مذهبی (از این نوع) که آقای بازرگان توسط آن کوشش میکنند توده ها را به اطاعت از چنین کسانی وادارد در خدمت کیست؟ ...

بزعیم ایشان " اعلیحضرت رضا شاه کبیر " نام دارد، بدلیل اینکه اطرافیان را " تعدادی رجال کم مایه " گرفته بودند، نتوانست موفق شود. گوش کنید و قاحت را: " منظم له، میهن پرست واقعی بود و در تلاش - های شبانه روزی خود برای اعتلای ایران عمیقانه و از روی صداقت تحت تاثیر شرایط غم انگیز آنروز کار میکردند ... و مشتاقانه جلو تر از زمان گامهای سریع برمیداشتند. ولی متأسفانه چون ... بوسیله تعدادی رجال کم مایه "، " تقریباً محاصره شده بودند، با نتیجه در سلطنت ایشان دمکراسی آنطور که شاید و باید رونق و قدرتی نگرفت " (صفحه ۱۸۹) باز همان داستان قدیمی: شاه خوبست ولیکن اطرافیاننش بدند!

رضا خان که ابتدا با چهره ای ضد فتوادی و با قیای جمهوری خواهی که به تن کرده بود توانست مردم را بفریبند و راه رسیدن به قدرت را هموار سازد، پس از اندک مدتی که بر اوضاع مسلط شد چهره واقعی خود را نشان داد و ضمن اینکه خود به بزرگترین فتوادل ایران تبدیل شد، با هرگونه اندیشه جمهوری خواهی به مخالفت و سرکوب برخاست. و این همه تنها بخاطر نیاز دولت انگلیس به یک دولت مرکزی مقتدر بود که صورت میگرفت. تا قبل از آن چون دولت مرکزی قادر به حفظ و حراست از سرزمینهای انگلیسی

فرید: ... رضا شاه مین پرست واقعی بود ...
... به ثبوت میرسد که رایش سوم آن قدرت و نیرو مندی را در دنا جوابگوی آرزوهای مردم ترقیخواه ایران باشد.

در جنوب کشور در برابر برتهدیهات دانشمائی از طرف جنبشهای ایالات نبود، دولت انگلیس ناگزیر بود تا خرج ارتش تمام عیاری را در جنوب ایران برای ادامه " استعمار خود مختل شود، ولیکن با بقدرت رسیدن سک وفاداری چون رضا خان، کار انگلیسیها بسیار آسان شده بود. و دیگر رضا خان را احتیاجی به قیای جمهوری خواهی نبود و چنین شد که بر تخت سلطنت نشست.

حال به بینیم که سرلشگر فرید در این مورد چه

گوید:

" چنانچه بعداً ملاحظه شد، رئیس الوزراء امپال و آرزوهای خود و ملت ایران را جهت ساختن ایرانی نو با سلطنت مشروطه مناسبت تر تشخیص داد. و برای جلوگیری از هیجان و اضطراب مردم به قم مسافرت کرد و با جلب موافقت روحانیون و مجتهدین در قم " رسماً اعلام شد که جمهوری معایر با شاعر دین مبین اسلام است و هرگونه مذاکره و اقدام در مورد آن باید ممنوع گردد. سپس، پس از رفع تردید در مورد ایجاد جمهوری، رئیس الوزراء قدرت قانونی سلطنت مشروطه را بدست گرفتند. (ص ۱۸۶) واضح است که منظور از " هیجان و اضطراب مردم " در سخنان بالا، چیزی جز همان شور جمهوری خواهی و نگرانی از برقراری سلطنت نبوده است که با خفه کردن آن بقول ایشان " رفع تردید " میشود. خزعبلاتی که از قلم مسموم رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی تراویده و کمر به تحقیق توده ها و بزرگ کردن نظام منحل شاهنشاهی بسته است! از اشتغال ایشان به " سنگین ترین وظایف مبینی " نقل از پیشگفتار کتاب (در رکاب شاه خاکن جدا نیست.

سرلشگر فرید ضمن مقایسه رضا خان قلدر با آخا خورک میگوید که این هر دو هفتان " تشدید غرور ملی، آزادی، استقلال و ایجاد تمدن غربی " بودند! " اعلیحضرت رضا شاه کبیر بیشتر در اراول توقیف حاصل کردند (!!) و زمان کافی برای تکمیل هدف دوم پیدا نکردند " (صفحه ۲۲۰) و کمی با بیشتر افاقه میکنند:

" اصلاحات انجام شده بدست رضا شاه کبیر، کشور و ملت ایران را از حالت سکون و عقب ماندگی رهانید (!!) و با جهش بزرگی بجلوراند، اگر اوضاع بین المللی قبل از جنگ دوم جهانی چند سال دیگر به منظم له اجازه می داد، اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران بمرحله ای از تکامل میرسید که بزودی قابل تغییر و آسیب پذیر نبود " (صفحه ۲۲۰)

آقای فرید نمیگوید که این اطلاعات را از کجا کسب کرده که جز خود و امثال خودش هیچکس را بر این عقیده نیست خیانتها و جنايات خاندان پهلوی بیش از آن غریب است که شمی از قماش آقای فرید بتواند با شجاعت و با زبانی خود حقایق را در گرو گون جلوه دهد. ملت ایران بخوبی می داند که رضا خان نه تنها گامی در جهت استقلال و آزادی ایران برنداشت، بلکه بموازات حراج منابع کشور،

خواهند بود. و توده های زحمتکش ما در اولین فرصت انتقام انقلاب خود را از آنها خواهند گرفت.

• راه حل چیست؟

اتفا قرار کردند و بیکاری بعنوان ثمره شوم سلطه و حاکمیت غارتگران خارجی و وابستگان داخلی آنها در

بیکاری، علل اساسی، راه حل های اساسی و دولت موقت "انقلابی"

تا صنعت کشور ما در رابطه با نیازهای جامعه پی ریزی شود.

این غارتگران دیگر هیچگونه حقی بر سرمایه ها و پولهایس که گذاشته اند و فرار کرده اند ندارند. با ملی کردن سرمایه های وابسته و مصادره اموال و سرمایه این غارتگران باید صنعت مونتاژ را که صنایع کشور ما را به یک واسطه برای تکمیل و فروش کالاهای خارجی تبدیل کرده است، از بین برد و با ایجاد و رشد صنایع مادر، مثل صنایع ذوب آهن، صنایع فولاد، ریخته گری، تولید ماشینهای کشاورزی، راه سازی و صنعتی، معادن و... که در خدمت رشد اقتصادی و پیشرفت جامعه قرار می گیرند. از یک طرف زمینه اشتغال مفید را در کشور بوجود آوریم و از طرف دیگر پایه های یک اقتصاد ملی و مستقل را بریزیم.

* بیکاری و ملی کردن بانکها *
بانکها اکنون نقش مرکزی و حیاتی در اقتصاد کشور ما ایفا می کنند. امپریالیستها بکمک سرمایه داران بزرگ وابسته بوسیله تأسیس بانکها و بکار انداختن سرمایه در آن تمامی معاملات، تهیه و توزیع کالاها را کنترل میکنند، بهمین دلیل دست زدن بیک عمل جدی و انقلابی نظیر ملی کردن سرمایه ها و زمینها، بدون ملی کردن بانکها و جمع کردن همه بانکهای خصوصی در یک بانک دولتی، امکان پذیر نیست و صحبتی هم نمی توان از آن کرد. در شرایط فعلی بانکها یکی از عمده ترین ابزار و وسیله استثمار، غارتگری و فشار بر توده مردم هستند. به همین دلیل فقط سرمایه داران و سخیوکیان آنها از ملی شدن بانکها وحشت داشته و مانع ملی شدن آنها می شوند.

• ملی کردن بانکها خواست سرمایه داران وابسته است

طی سه ماهی که از قیام بهمن ماه می گذرد، مقادیر زیادی ارز توسط سرمایه داران بزرگ و وابسته به عناوین مختلف از طریق بانکهای موجود بخارج برده شده است و یا اعتبارات هنگفتی در اختیار سرمایه داران گذاشته شده. روشن است که هرگاه بانکها ملی میشدند و تحت نظارت شورای انقلابی کارکنان بانکها و دولت انقلابی قرار می گرفتند، هیچگاه این توطئه ها نمی توانست صورت بگیرد. چون تنها با ملی کردن بانکها است که امکان کنترل واقعی دولت را عملی می سازد، و امکان این را می دهد که برای دولت روشن باشد که ملیونها و میلیاردها تومان پول بجای و چگونه و از کجا و چه وقت جابجا میشود. در صورت ملی کردن بانکهاست که میشود، ماشینهای اساسی معاملات امپریالیستها، و سرمایه داران بزرگ را کنترل کرد. و از طریق آنها با هر کنترل کلیه امور اقتصادی، تولید و توزیع و تنظیم امور اقتصادی پرداخت. از دوز و کلک سرمایه داران و رباکارهای اقتصادی جلوگیری کرد و میزان درآمد و ثروتهای آنها را کنترل نمود. ملی شدن بانکها و ایجاد یک بانک واحد، این امکان را بدست می دهد که با مجموعه امکانات خود بکمک سرمایه های کوچک و متوسط شتافته و با کمکهای بلا عوض و یا با بهره کم، و دراز مدت به دهقانان و کارگاهها، زمینه رشد سریع را بوجود آورد. و با کمک به صنایع دستی روستایی و... اقدام مؤثر دیگری در جهت حل مساله بیکاری بعمل آورد.

• دولت موقت ناتوان

همانطور که گفتیم اقدامات فوق که انجام آنها می تواند مشکل فعلی بیکاری را بطور اصولی و اساسی حل کند، خواست کارگران و دهقانان از انقلاب بوده و هست و مسلماً از عهده دولت می آید که واقعاً انقلابی بوده و متکی بر نیروی کارگران و دهقانان و تا... میبایست کننده منافع آنان باشد. و ما می دانیم که انقلاب ما به پیروزی نرسید. علی رغم مجاهدتها و جانبازانهای کارگران

و توده های زحمتکش میهن ما، از آنجائی که طبقه کارگر رهبری انقلاب و سلاح اعمال این رهبری یعنی طبقه کارگر را نداشته، با خیانت و سازشکاری سلطنت طلبان گذشته و جمهوری خواهان امروز با تنگ نظری و انحصار طلبی مذمیبون قشری که منافع توده ها را با زیجه تمایلات خودشان کردند، به بیراهه کشیده شد و همچنان پایه های سلطه و نفوذ امپریالیستها و سرمایه داران وابسته را بر سر نشو و نما باقی نگذاشت.

و باز می دانیم که پیروزی قطعی بر امپریالیستها و قطع سلطه و نفوذ آنها فقط هنگامی میسر است که انقلاب دمکراتیک بر رهبری طبقه کارگر، با اتحاد با دهقانان و

• غارتگران فرار کردند و بیکاری را بجای گذاشتند

• رابطه بیکاری با مسئله ارضی چیست؟

• مصادره زمینهای بزرگ وابسته توسط شورای دهقانان

• یکی از راه های اساسی بیکاری است

• چرا دولت نمی تواند راه حل اساسی را ارائه دهد؟

زحمتکشان شهر به پیروزی برسند و جمهوری دمکراتیک خلق را برقرار نمایند.

بهمین دلیل انتظار داشتن از دولت فعلی برای انجام اقدامات بالا و حل اساسی مشکل بیکاری بیپایه است، و تنها از عهده آن خیالپردازان خرده بورژوا و فراریان از سوسیالیسم یعنی دارو دسته کمیته مرکزی حزب توده بر می آید که سعی می کنند توده ها را فریب دهند و اعتقاد کارگران را نسبت به بورژوازی جلب کنند. و بر روی خیانتکارها و سازشکارهای بورژوازی پره بیافکنند. عملکرد دولت موقت "انقلابی" در رابطه با خواسته های کارگران و دهقانان، بخوبی نشان می دهد که تنها خود

اقدامی در جهت رفع مشکلات زحمتکشان نکرده است و بهیچوجه دولت انقلابی نیست بلکه محصولی است که از سازش بورژوازی لیبرال (سلطنت طلبان سابق) و خرده بورژوازی انحصار طلب با امپریالیسم بوجود آمده و عملاً سده راه تسکین انقلاب بوده است. به همکاری و همدستی با سرمایه داران وابسته به امپریالیستها که عاملین اصلی حرومیت های کارگران و دهقانان بودند پرداخته است.

سختگویی دولت و مسئولین امور اقتصادی و کشاورزی اگر چه ابتداء با شرمندگی و احتیاط ولی اکنون با بی پرواقتی ماهیت ضد انقلابی و سازشکارانه خودشان را رو کرده اند.

مقامات دولتی و انحصار طلبان و فرصت طلبانی که وسایل ارتباط جمعی را در خدمت خود در آورده اند، مبارزات کارگران و دهقانان و مبارزات خلقهای ستم دیده را بربساد حمله می گیرند، و دستجات اراذل و اوباش را مسلح و غیر مسلح برای سرکوبی و ایجاد وحشت در بین کارگران می فرستند و فقط با دادن وعده و وعید به قریب کارگران و دهقانان می پردازند.

در حالیکه دهقانان زحمتکش خود اقدام به مصادره انقلابی زمینهای زمین داران بزرگ و کشت و صنعتها نموده اند، لایحه ضد انقلابی ای را تصویب کرده است که بر طبق آن دهقانان مبارز را به مجازات برساند و با فرستادن ارتش "ملی" و افراد مسلح باتها گشمالی می دهد.

در طی سه ماه اخیر میلیاردها ریال در اختیار سرمایه داران قرار داده است و می خواهد سرمایه داران بزرگ وابسته را که از ترس خشم و نفرت توده ها به خارج فرار کرده اند، با تضمین جانی و مالی بازگردانند. مولوی رئیس بانک مرکزی از رضائی و خیامی دعوت می کند که به میهن بازگردند. و باین ترتیب سرسپردگی و چاکریشگی خود را به امپریالیسم و بزرگترین زمینداران و سرمایه داران وابسته به نمایانش می گذارد.

طبیعی است که در چنین حالتی سرمایه داران با سوء استفاده از امکاناتی که دولت در اختیار آنها می گذارد، و فرصتی که از سازشکاری و تنزّل خرده بورژوازی و خیانت کاری بورژوازی باصطلاح لیبرال به دست آمده است، دست به توطئه های رنگارنگی بزنند، که با زرتین آن اخلاص در تولید کارخانجات، پس گرفتن امتیازاتی که در جریان انقلاب از آنها گرفته اند، اخراج و بیکار کردن کارگران، برپا کردن توطئه و جنایاتی مثل قایق گنبد کردن کشتان و... می باشد.

در مقابل این همه همکاری با سرمایه داران وابسته و عدم پاسخگویی به اساسی ترین مسائل توده ها و... دولت موقت "تحت فشار مبارزات کارگران و نیروهای انقلابی هوانار طبقه کارگر و نیروهای دمکرات جامعه" مجبور شد تا طرح وام کذایی را بکارگران تحمیل کند. اما در مقاله دیگری راجع به این طرح و نیتانی که به طبقه کارگر و مبارزات او می زدند صحبت می کنیم.

چگونه حزب دموکرات کردستان مسئله ارضی را بسود و فواید حاصل میکند؟

بلکه بعکس یکی از مسائل اساسی " و وظایف بسیار مهم " انقلابی کنونی می باشد (★) اما چرا کمیته مرکزی حزب دموکرات با استناد کلی و موهوم به مسائل اساسی ای که انقلاب می یابستی به حل آنها پیرد از دست می دارد که مسئله ارضی را منطقه ای و کم اهمیت جلوه دهد ؟ تا از یکطرف توده ها را بفریبد و آنها را از مصادره زمین های اربابی برحذر دارد و از طرف دیگر فئودالها را که از قدرت سیاسی ، نظامی و مالی فراوانی در کردستان بسر خورده هستند ترساند و از خود ترساند . در سطور بعدی به باز به این موضوع خواهیم پرداخت .

در اینجا که حزب دموکرات در برابر فئودالها خوش رقصی می کند و آنها را در صف خلق قرار می دهد این سوال پیش می آید که با تمام این تفاسیر ، مفهیم خلق از دیدگاه کمیته مرکزی حزب دموکرات چیست ؟ این درست آنچیزی است که باید روی آن مکتب نمود و آنرا روشن ساخت . چرا که بطور واضح و انکارناپذیری تعلق طبقاتی کمیته مرکزی حزب دموکرات را آشکار و هویدا ساخته منظور واقعی آنها را از " تمام طبقات " قشرها و گروهها و خلقهای ایران که در انقلاب ایران سهم بودند " نشان می دهد . این امر برای جنبش ملی خلق کرد نهایت اهمیت را دارد چرا که در کردستان " واقعی " خود را در دشمنان دوست نمایی که چه بره واقعی خود را پشت شعار خود مختاری پنهان ساخته اند ، باز میشناسانند .

در انقلاب کنونی ایران بنابر سالتی که دارد و ذکر شد ، سرمایه داران وابسته ، زمینداران بزرگ و فئودالها از همان آغاز در صف ضد انقلاب قرار داشته ، نمی توانستند در کاد طبقات ، اشرار و گروههای قرارگیرنده در انقلاب سهمی اند ، این انقلاب نابودی کامل آنها را نشانه رفته و اگرهای و هوی و صدایی از گلویشان بیرون می آمد (و یابی آید) تنها برای تضعیف انقلاب ، جلوگیری از رشد و توسعه و تعمیق آن و حفظ موقعیت قبلی خود می باشد . بدین جهت انقلاب کنونی بدین طرف و افشای کامل و قطعی آنها نمی تواند به منظور و هدف اصلی خود برسد . اما کمیته مرکزی حزب دموکرات برای نگهداری و وحدت صفوف خلق کرد به هر دو طرف هشدار می دهد . یعنی هر دو طرف ، مالکین بزرگ و خوش نشین ها را در صفوف خلق کرد قرار می دهد (و از آنها خواهد که بخاطر حل مسائل اساسی انقلاب ، از به میان کشیدن مسائل منطقه ای خود داری کنند . باید گفت که دعوت فئودالها در کردستان برای حفظ وحدت خلق کرد درست باین مفهوم است که ما از سرمایه داران وابسته برای تأمین وحدت خ های ایران استفاده کنیم .

شاید بهانه حزب دموکرات این باشد که فئودالها علیرغم فئودال بودنشان ، خواهان خود مختاری هستند و از اینرو می توان از آنها در این جهت استفاده کرد .

اما اطلاق عنوان منطقه ای برای مسئله ارضی آنچنان که حزب دموکرات می خواهد و ظفره روی از حل آن در کردستان به بهانه حل مسائل اساسی جامعه درست باین معنی است که در سطوح کشور از ملی کردن سرمایه های امپریالیستی چشم پیویم . چرا که چنانچه گفتیم انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی گسونسی اساسی ترین مسائلی که از لحاظ اقتصاد در سر لوجه خود دارد همینها می باشد . با این وضعیت ، اگر ما بخوایم به توصیه حزب دموکرات عمل کنیم ، بالاخره معلوم نمی شود که این مسائل اساسی که می یابستی حل شوند ، کدامند و در کجای عالم قرار دارند .

زور بگوید . و اهالی روستای لوزر برای انتقام گرفتن از ذبیح خان ساختمان او را به آتش کشیده و زمینهای غصب شده خود را به طبق تقسیم بندی قبلی ، متصرف شده بودند . و تا چند روز از اینکه دویاره زمینهای خود را بدست آورد ، بودند خیلی خوش حال بودند که یکپو سرولکه ذبیح خان با افراد کمیته اراک پیدا شد و بعد از داد و بیداد و یکپو مگوی زیاد افراد کمیته سه نفر از روستائیان را که تقریباً رهبری جریان فوق را به عهده داشتند ، دستگیر کرد و به کمیته اراک بردند و در آنجا نیز این سه نفر محکم شتاخته شده و به زندان فرستاده شدند . راستی میدانید چرا ؟ چون ارباب ذبیح خان یعنی مالک قبلی روستای " لوزر " یکی از اعضای مهم کمیته اراک بود است و مسلم است که می بایست از ذبیح خان دفاع کنند .

و اهالی روستای لوزر که در دوران حاکمیت حکومت اسلامی ناظر چنین حق کشی ای بودند ، همه با زن و بچه برای داد خواهی از آیت الله خمینی به قم می روند و چون کسی به حرفشان گوش نمیدهد و خودشان نیز نمی توانند مستقیماً خود آیت الله خمینی را ببینند تا در شان را بگویند ، به همراه بقیه مردم بعد از گذشتن از مقابل جایگاه آیت الله و دست تکان دادن و بعد از تقبل هزینه رفت و برگشت به روستای خود باز میگردند . و چون می بینند که سه نفر مذکور از آنجا نکرده باز هم برای دوامین بار راه قم را در پیش میگیرند و این بار نیز بدون اینکه نتیجه ای بگیرند مانند دفعه اول به خانه های خود باز میگردند و کمیته اراک که از فعالیت روستائیان لوزر را خبر میشود ، آن سه نفر را آزاد کرده و به لوزر میبرد و در آنجا پس از بازگرفتن زمینهای زراعی از روستائیان از آنها تعهد میگیرد که ساختمان ذبیح خان را مانند سابق بسازند و اهالی لوزر نیز در مقابل آزادی زندان آنها بناچار قبول میکنند .

کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان طی اعلامیه ای تحت عنوان نکاتی چند درباره " مسئله ارضی " با پیش نهاد - تسامح " جنبش از مسیر اصلی خود یعنی مسایل اساسی جامعه منحرف گردد . و در ضمن از " وحدت صفوف خلق کرد " نگهداری کرده ، مراء حل " اصولی و علمی " مسئله ارضی را نیز ارائه دهد . خلق کرد هم با تمام وجود خواهان آن است که تمام با حفظ وحدت صفوف خود و به شیوه ای اصولی و علمی مسئله ارضی را حل کند و به خواست دیرینه خود مبنی بر دست یافتن به زمین و رهائی از قید و بند فئودالسم جامعه عمل پیویند . از طرفی نیز بخیون می داند که نمی تواند بطور کامل و بی چون و چرا به خواستهای خود برسد مگر اینکه انقلاب ایران به پیروزی نهایی و قطعی دست یابد . اما اینکه کمیته مرکزی حزب دموکرات چگونه می خواهد (و می تواند) این مسئله را حل کند و در این باره راهنمودی اصولی ، انقلابی و علمی آنطور که ادعا می کند ، ارائه دهد و از این خدمت مخلصانه ، خلق کرد نیز تا چه اندازه استفاده و جست و ابصلا می تواند استفاده جوید . آنطور که از متن اعلامیه حاکی است ، درست به همان اندازه که آن کور معروف در دستیابی به دو چشم بینا از درگاه خدا ، موفق شد .

مقاله منبر بعلت اینکه جایگاه واقعی و تعلق طبقاتی حزب دموکرات را در جنبش ملی ای که در کردستان جریان دارد ، نشان می دهد ، دارای نهایت اهمیت برای خلق کرد و مبارزینمی می باشد که در جهت احقاق حقوق ملی خلق کرد می روند . به اعلامیه مراجعه کنیم : حزب دموکرات می نویسد : حال که ۵۰۰۰ رژیم منحوس پهلوی برافکنده شده ، ۵۰۰۰ متأسفانه دو نوع برداشت نادرست از مسئله ارضی بوجود آمده است . از یکطرف در بعضی نقاط نادرست صاحبان زمین ، موجب تجاوز و دست اندازی به کشاورزان شده ، ۵۰۰۰ و از طرفی دیگر برخی از بزمندان خوش نشین - ما چنین می پندارند که اکنون دیگر هیچ و هیچ و بی بند و باری حکمفرماست . ۵۰۰۰ هر کس مستقلاً می تواند زمین مالک قبلی ، و یا مزرعه همسایه ، خوش را غصب کرده و شخم بزند . و سپس ادامه می دهد که در مرحله فعلی خلق ما بیش از پیش به اتحاد و یکپارچگی نیاز دارد و بهیچ وجه درست نیست که در شرایط کنونی با به میان کشیدن بعضی مسائل منطقه ای صفوف متحد خلق را از هم متلاشی نمود . از اینرو به هر دو طرف هشدار می دهد که برای نگهداری وحدت صفوف خلق کرد ، در شرایط امروزی سعی نکنند در مسائل زمین بر حسب امیال شخصی خود تخیراتی بدهند . (تاکید هازماست) انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی کنونی این هدف را در پیش روی خود دارد که به سلطه و نفوذ امپریالیسم در کلیه زمینه ها بطور کامل خاتمه دهد . این امر از لحاظ اقتصادی بدین معنی است که اولاً مناسبات کهن و پوسیده فئودالی و کلا مناسبات ماقبل سرمایه داری را ریشه کن سازد و دوماً زنجیر اسارت پاراویستی را از پای مناسبات ماقبل سرمایه داری باری بگذرد و آنرا در جهت تأمین نیازهای مملکت و در شاهراه واقعی رشد و ترقی خود قرار دهد . این عمل برخلاف ادعای کمیته مرکزی حزب دموکرات نه یک مسئله منطقه ای و کم اهمیت

خانان از طریق کمیته مبارزات دهقانان را سرکوب میکنند

● خبر نذیل جریانی را که در یکی از روستاهای " سازند " و یا " آزاد شهر " - یکی از بخشهای اراک - به نام " لوزر " اتفاق افتاده است ، نقل میکنم :

در زمان حکومت شاه مخلوع ، مالک روستای لوزر - که یکی از مالکان زورگویی منطقه است - قسمتی از حاصلخیزترین زمینهای این روستا را به یکی از مبارزانش بنام " ذبیح خان " بخشیده به سود و ذبیح خان نیز در این زمین ساختمانی برای خود بنا کرد و فقط سه ماه تابستان را با زن و بچه و اقوامش به آنجا آمده و بقیول روستائیان کیف میکرد و ضمن ذبیح خان در طول سال بوسیله آبادی و مزدورانی که در منطقه داشت ، مواظب کارهای روستائیان بود و بمجرد اینکه یکی از آنها کاری برخلاف قانون طاقوتی میکرد ، ذبیح خان پیشرف به پاسگاه روستای " تواندشت " رفته و رئیس پاسگاه را از جریان مطلع میکرد و رئیس پاسگاه نیز قسراً خطای را احضار میکرد و در آخر ، موضوع ، با ساطت ذبیح خان می پوی از روستائی گرفته و با رئیس پاسگاه تقسیم میکرد ، خاتمه می یافت . و به گفته روستائیان یک بار نیز کسی که خواست پیوید به ذبیح خان پول بداد ، ذبیح خان وقتی که او پراهی کارکردن به تهران رفته بود ، به خانه او رفته و به زشت تجاوز کرد ، پیوید و با این حساب همه مردم منطقه از " ذبیح " متنفر بودند ولی چون به او احتیاج داشتند ، باز او میساختند .

این وضع ادامه داشت تا زمانی که شاه فراری شده و پیوید اصطلاح انقلاب پیرو شد ، و مردم پیش خود گفتند که : خوب دیگر حالا از ظلم و ستم رها شدیم و دیگر کسی نمی تواند به ما

ولی باید خاطر نشان کرد که فئودالها در کردستان بهمان اندازه انقلابی هستند و در راه خود مختاری مبارزه می کنند که عمال سابق رژیم در حال حاضر " انقلابی " شده و برای انقلاب سینه چاک می کنند . بر هیچکس پوشیده نیست که اگر فئودالها سنگ حقوق ملی کرد را به سینه می زنند و " طرفدار " و " دواتش " خود مختاری گشته اند ، فقط و فقط باین خاطر است که بتوانند در صفوف توده ها نفوذ کنند ، بر تضاد های طبقاتی و تمایل عموماً دهقانان به صاحب زمین های اربابی سرپوش گذاری و از احساسات و شور ملی خلقها در جهت اهداف ظالمانه و استثمارگرانه خود مبتنی بر حفظ روابط فئودالی سوء استفاده کنند .

و اما حل مسئله ارضی از دیدگاه حزب دموکرات ، تأمین وحدت واقعی خلق کرد ، جملاتی توخالی بیش نخواهد بود مگر اینکه اربابها و زمین داران بزرگ را از صفوف توده ها رانده و توده ها را در صف مقابل فئودالها و ملاکین بزرگ قرار بدهیم . برای اینکار لازم است که بطور مستمر و پیگیری زمین را بین دهقانان تبلیغ و ترویج نموده ، آنها را نه در جهت تصاحب زمین های همسایه خویش که مستمسکی برای فئودالها جهت لوٹ نمودن موضوع و گرفتن مایه از آب گل آلود ، باشد ، بلکه تصاحب زمین های اربابی بسنج ، هدایت و رهبری کنیم . تنها در این صورت است که صفوف خلق کرد مستحکم و پولادین گشته در جهت احقاق حقوق ملی ، بفهم انقلابی آن و تحکیم " اتحاد و یکپارچگی خلقهای ایران " گام برخواهد داشت . اما در اعلامیه " مکررات ها " علاوه بر اینها ، در تاین باره حتی کلمه ای هم نمی توان پیدا نمود بلکه تمام نیرو و توان بکار رفته تا وضع سابق توجیه شود و توده ها سازش با فئودالها و زمینداران را بپذیرند . مضمون و جانمایه اصلی مقاله از این عبارت می سازد که : بگذار فئودالها همچنان فئودال باقی بمانند و خوش نشین ها خوش نشین . در مقاله نه تنها هیچ کوششی نمی شود تا وظیفه انقلاب کنونی را در قبال فئودالها برای توده های توضیح داده و چشمه واقعی فئودالها را نشان دهد ، بلکه سعی بر این است که به توده ها بفهمانند که مالکین بزرگ و فئودالها از این جهت که مالک و فئودال هستند ، هیچ اشکالی ندارد و هیچگونه لطمه ای به وحدت صفوف خلق کرد نمی زنند ، بلکه اشکال بر سر این است که فقط " عد " ای از مالکین و فئودالهای وظیفه شناس می خواهند " زمین های تقسیم شده را از کشاورزان باز پس گیرند . که البته ایمن مشکل را نیز می توان با هشدار و آشتی دادن طرفین متخاصم هر طرف نمود . این قلب واقعیات و فریب توده ها است . آنطور که کمیته مرکزی حزب دموکرات به توده ها تلقین می کند ، متنباهه ای از مالکین قبلی اند که می خواهند زمین های دهقانان را تصاحب کنند ، در حالیکه این خواست و تمایل طبقاتی کلیه فئودالهاست . اما اینکه در شرایط حاضرتنها عده ای به این عمل دست می زنند نه به این خاطر است که این عده میخواهند بقیه نمی خواهند بلکه باین جهت است که تمام آنها در شرایط کنونی نمی توانند و رادیکالین جنبش اجازه نمی دهد که از عهد به انجام چنین خواست و تمایلی بگذشت . و گرنه در صورت ضعف جنبش و نیروهای انقلابی بطور قطع به سبب چنین کاری خواهند زد .

در مورد دهقانان ، باین خواست و آرزوی طبقاتی و دیرینه تمامی دهقانان است که بتوانند صاحب زمین شوند و خود را از زیر بار نفوذ استثمار و بهره کشی فئودالها رهایی دهند . این حق طبیعی و انقلابی آنان است و اکنون که امواج انقلاب از قلندری و اعمال زور فئودالها کاسته و بر نیروی خلق افزوده است ، تمایل به تصاحب زمین بزرگ مالکان و فئودالها نه دو چندان بل صد چندان شده است . اما حزب دموکرات سعی دارد طوری وانمود کند که این نه تمایل کلیه دهقانان بلکه تنها خواست " برخی " از آنان است و بنحو تحقیر آمیزی می خواهد شور انقلابی و خواست بحق دهقانان را برای تصاحب زمینهای اربابی " هیچ و مسخ و بی بند و باری " توصیف کرده و اوضاع انقلابی کنونی را که سایه جهشی زور و استبداد مفسد اربابان و ژاندارمها را کم اثر ساخته حکمفرمای هیچ و هیچ قلمداد کند و آنها حق طبیعی و مسلم دهقانان را در مصادره زمینهای اربابان ، غیرممانه " غصب " نامیده و در این مورد به حربه ای متوسل می شود که امروزه ورد زبان بورژوازی لیبرال است .

این حزب دموکرات " مدافع خلق کرد " و " مدافع سرسخت منافع زحمتکش کردستان " است که سر از صف فئودالها در آورده دست و پا بر آنها گشته است . آری این حزب دموکرات کردستان است که این چنین با حرارت و با انرژی تمام از حقوق فئودالها دفاع نموده و توده ها را به سازش با آنها و گذشت از حقوق خود دعوت می کند .

در این جا می یابستی این کوشش خستگی ناپذیر و خلاقیات کمیته مرکزی حزب دموکرات را در جهت حل مسائل اساسی جامعه حفظ وحدت صفوف خلق کرد و حل مسئله ارضی ستوده و از وی سپاسگزار بود . چرا که هیچکس و هیچ تلاش افشاگرانه ای نمی توانست تا به این اندازه ماهیت واقعی کمیته مرکزی حزب دموکرات را به خلق کرد و خلقهای ایران بشناساند .

● حمله نماینده حزب توده به مارکسیست - لیننیستهای درون رژیم پهلوی
● عبات مارکسیسم - لیننیسم از اسامیه حذف شد!

اهمیت ضرورت و همکاری نیروهای مارکسیست-لنینیست ایجاد میکند که در هر زمینه ممکن این همکاری گسترش یابد. بدین لحاظ ما آماده ایم مقالاتی را که از جانب نیروهای م.ل تهیه میشود، با توافق قیما بین در این نشریه منتشر سازیم. لازم به توضیح است که درج مقاله به معنای تأیید کامل محتوای آن نیست. در محاق داریم در صورت داشتن ملاحظات (اساسی) آنرا به همراه مقاله بیاوریم. در همین رابطه ما در این شماره مقاله ای را که از جانب رفقای "پیوند" تهیه شده است، درج کرده ایم که در زیر میخوانید:

روزپوئیستهای فرانسه در مکره خود چه کردند؟

ما در نزد حزب "برادر" آنها، یعنی حزب توده، هیچ پاسخی بدین سؤال نخواهیم یافت، زیرا گزارش روزنامه مردم (شماره ۱۵، روز ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۸) کوچکترین اشاره ای به تصمیمات مهم ایسن کنگره نمی کند. عوض به نقل سخنرانی "رفیق خاوری" می پردازد که شاید تنها نکته جالب توجه آن، آنه و ناله این "رفیق" بر درگاه حزب برادر باشد، در مورد اینکه در این گروههایی "زیر شعارهای ماوراءچپ انقلابی نما، خدمت گذار ضد انقلاب اند و در راه نزدیکی نیروهای راستین انقلاب سنگ می اندازند". بی شک در این عبارات، نیروهای مارکسیست-لنینیست ایران نیز مورد تفقد "رفیق" خاوری قرار گرفته اند. اما، مثلاً این "نکته کوچک" که ژرژ مارش دبیرکل حزب در گفتار مقدماتی خود پیشنهاد کرد که عبارت: "مارکسیسم - لیننیسم" از نوشته های حزب و در نتیجه از اساسنامه آن حذف شود، و اینکه این پیشنهاد همانند همه پیشنهاد های دیگر ژرژ مارش به اتفاق آراء، تصویب شد، ابداً از نظر حزب توده قابل ذکر نیست و بی این نکته کوچک دیگر، که مخالفان درونی حزب یکی از کنگره غایب بودند و صدایشان یکسره خفه شده است، امری پیش پا افتاده قلمداد می شود که سخن گفتن از آن ساینده ایستلاف وقت است.

در برابر این کند زهنی حزب توده، ما چاره ای جز رجوع به واقعیت نداریم و واقعیت نیز ما را به تاریخ رجوع میدهد، زیرا تصمیم رسمی کنگره بیست و سوم حزب کمونیست فرانسه دایر بر وادع با اسلحه مارکسیسم - لیننیسم، نه یک امر اتفاقی و ناگهانی است، نه یک شگرد لفظی و نه یک تاکتیک بلکه یکی از نتایج تحلیلی طولانی است که در چند واقعه مهم تاریخ فرانسه به روشنی آشکار شده است.

حزب کمونیست فرانسه، پس از پایان دوره دگماتیسم و تبعیت از کورکورانه از شوروی، به خیال خود را تجدیدی در پیش گرفت که معادل درآمدن از چاله افتادن در چاه بود. این راه، راه فرامیسم بی حد و حصر و راه پارتی لمانترسم بود. در جنبش ما سه سال ۱۹۶۸ که جنبشی توده ای علیه سرمایه داری بزرگ فرانسه و حکومت دوگل بود، توده های کارگر، دهقان و روشنفکر به حرکت تعرضی وسیعی دست زدند که اعتصاب یک ماهه، ده میلیون کارگر فرانسوی در خشناختن تظاهرات آن بود. حزب کمونیست فرانسه و

نخاست شاه بهمان مسئولیت

ادامه از صفحه اول

ادعا میکرد که بحرین جزئی است از ایران که بالاخره با رفتارنامه ای که با نظارت سازمان ملل انجام شد قضیه فیصله یافت.

در آغاز سال ۱۹۷۲ مذاکرات بین شاه و قاپوس شروع شد و پس از آن شاه اعلام داشت که هرگز اجازت نخواهد داد که انقلابیون به آنها ی خلیج دست یابند و افزود که: "در این منطقه حساس و حیاتی، سز اواری نیست که کسی جز مردمی متمدن در آن زندگی کنند!"

در آغاز سال ۱۹۷۳ (زمستان ۵۱) دخالت نظامی ایران در عمان شروع شد و شاه نیروهای هواپروازی و تعدادی هلیکوپتر به عمان فرستاد تا در کنار نیروهای انگلیسی و اردنی علیه انقلابیون عمانی و خلق عمان وارد عمل شوند. اما در اواخر سال ۷۳ (پاییز ۵۲) شاه ۱۲۵۰۰ سرباز را برای بازگشایی راه مسقط - صلاله که بوسیله انقلابیون بسته شده بود به عمان گسیل داشت. و در پایان اکتبر ۷۴ (آذرماه ۵۳) ایران نیروهای خود را به سوی منطقه وسط و منطقه غربی استان ظفار فرستاد تا جاده موسوم به "خط سرخ" را اشغال نمایند. در اوائل ۱۹۷۵ (زمستان ۵۳) تعداد نیروهای ایرانی درگیر با انقلابیون عمان در منطقه

سندیکای وابسته به آن (س.و.ت.۰) تنها پس از شروع این حرکت خود بخودی به میدان آمد و برای عقب نماندن از قافله همراه آن شد. و کاش نمی شد! چون بالاخره پس از استفاده از پزیشانی ناشی از خود بخودی بودن جنبش و با بکار گرفتن دستگاه حزبی و سندیکای خود، موفق شد با یک قرارداد از بالا و اضافه کردن ۱۵٪ به دستمزدها، ترمزی بر سر راه جنبش شود و دست در دست حزب دوگنل و حزب سوسیالیست "آشوب" را بخوابانند. بدین ترتیب، جنبشی که اساساً علیه سرمایه داری بپا خاسته بود، با ۱۵٪ اضافه دستمزدها خاتمه یافت و این اضافه دستمزد هم چند ماه بعد با پائین آمدن نرخ فرانک و بالا رفتن سریع سطح زندگی، در تورم حل شد.

از آن پس، حزب کمونیست کم کم راه "اتحاد چپ" را در پیش گرفت و به حزب سوسیالیست نزدیک شد. برنامه این اتحاد چپ، از اصلاحات ناچیزی در سرمایه داری فرانسه تشکیل می شد که در ماهیت سرمایه داری امپریالیستی فرانسه هیچگونه تغییری نمی داد.

مردم فرانسه به مدت چند سال، با ریچه تبلیغات پارلماناریستی این حزب شدند که مدت ها بود صندوق رای را تنها شاهراه ترقی می دانست و می داد.

در سال ۱۹۷۶، در کنگره بیست و دوم حزب، جنبش صلاح دیده شد که مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا - از آنجا که به مذاق مردم خوش نمی آید و با آنچه که حزب میخواهد متضاد است - کنار گذاشته شود و کنگره نیز به اتفاق آراء، این نظرسرا - وپ کبرد. اما، در پاییز سال ۱۹۷۷ و به فاصله چند ماه قبل از انتخابات، حزب کمونیست فرانسه، با توجه به اینکه "اتحاد چپ" علاوه بر فربه کردن حزب سوسیالیست کم کرده بود و حزب کمونیست را یکی از مقام صدارت و وزارت که - ویش را می دید بدور انداخته بود، به ناگهان اتحاد را بر هم زد و طبیعتاً توضیح قانع کننده ای هم در این مورد نداد.

جریان ناراضیاتی و مخالفت درونی حزب، که از مدت ها پیش پا گرفته بود و به هنگام کنار گذاشتن مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا از زبان چند تن از تئورسین های مارکسیست فرانسه (همچون لویی آلتوسر و آتین بالیبار) بروز کرد، پس از این بدبازیهای دیپلماتیک شدید تر شد. یک بناییه اعتراضی که به ابتکار برخی سلول های حزب و علیرغم تمام مقاومتها و کارشکنی های رهبری، در حزب به جریان افتاد، بسرعت امضای هزاران عضو حزب را با خود همراه کرد.

غربی ظفار به ۱۵ هزار نفر بالغ میشد که تا پایان سال ۷۵ (پاییز ۵۴) آن تعداد به ۳۵ هزار رسید.

رژیم شاه علاوه بر آزمندیهای تاریخی در منطقه خلیج، مجدانه خود را برای جنگ انداختن به سراسر منطقه و تسلط بر خلیج که گذرگاه حیاتی بین اطملسی برای عبور نفتکش های ما باشد آماده می نماید. ایران با ارسال این تعداد هنگفت از نیروهای نظامی برای سرکوب انقلابیون در واقع مشت آهنین خود را به دولت های منطقه نشان میدهد. علاوه بر اینها این جنگ، فرصتی طلایی برای نیروهای نظامی ایران با بر آ و رده است که جنگ را در شرایط اقلیمی کشور های منطقه تمرین کنند، کارآئی سلاحهای خود را بیازمایند و کیفیت درگیری و سرکوب نیروهای انقلابی منطقه را در عمل بیاموزند.

انقلابیون ما این تجاوز ایران را با شجاعتی کم نظیر پاسخ گفتند آنها علیرغم آنکه این حمله هم از لحاظ تعداد نظامیان و هم از لحاظ سلاح فوق العاده بود و علیرغم امکانات ناچیز، نیروهای انقلابی ما توانستند نیروی هوایی را بطور کامل فلج سازند. در آغاز هجوم تعداد ۳۷ فروند هواپیما و هلیکوپتر سرنگون شد که هواپیماهای دشمن مجبور به پرواز در ارتفاعات بسیار دور گردیدند. این امر خود فشار نیروی هوایی دشمن بر مردم و تجمعات آنان را کاهش داد. از سوی دیگر انقلابیون ما توانستند مواضع

جالب اینکه در تمام این مدت، حزب کمونیست از یکسو، فرامیسم خود و کناره گیری تدریجی از آخرین تره های مارکسیست - لیننیستی را تحت لوای دفاع از دموکراسی انجام می داد، و از سوی دیگر، تمام مطبوعات و تریبون های خود را بر مخالفین داخلی بست و کوچکترین حق اظهار

مکره بیت و سوم حزب "کمونیست" فرانسه آخرین وادع با مارکسیسم لیننیسم از پیوند

عقیده و استفاده از دموکراسی حزبی را هم به آنان نداد. نتیجه اینکه، روزپوئیستهای حزب کمونیست فرانسه، بر همان عرصه "نبرد" خود، یعنی در انتخابات نیز شکست خوردند و مردم فرانسه را هر چه بیشتر به سوی سیاست زدائی "و بر باد رفتن آماجگی ذهنی انقلابی سوق دادند. پس اگر امروز، حزب کمونیست فرانسه، به دنبال این تحول قهقریایی، و با در هم شکستن و سرکوب مخالفین داخلی خود، حتی لفظ مارکسیسم - لیننیسم را هم به کنار می گذارد، از اینروست که در واقع امر، مدت ها است معنی و محتوای مارکسیسم - لیننیسم را در نظریه و در عمل کنار گذاشته است.

کنگره های حزب کمونیست فرانسه، با استفاده از روش های بوروکراتیک انتخاب می شوند و تعجبی نیست اگر همواره "به اتفاق آراء" موافق رهبری بوده و باشند، چرا که بر خلاف ادعای دروین حزب توده (رجوع کنید به همان شماره مردم)، "در محیط بحث آزاد و سازنده" انجام نمی شود. مخالفین داخلی حزب کمونیست، حتی یک نماینده نیز در کنگره نداشتند، زیرا مکانیسم های بوروکراسی این حزب هر گونه عقیده "خلافی" را - به بهانه "پوچ مبارزه با فراسوسیسم" - از کنگره که قاعدتاً باید عالیترین مرجع بحث و تصمیم گیری باشد، حذف می کند. اصولاً، کنگره در احزاب روزپوئیستی چیزی جز یک نمایش رسمی نیست، که با بازیگران و سناریوی آن به دقت از پیش تعیین می شوند. با مرور کوتاهی بر این کارنامه سازشکاری طبقاتی، چنین بنظر می رسد که گیاه تاریخ، فرانسه را به ریشخند گرفته است! طبقه کارگر فرانسه که در انقلابات پیاپی قرن نوزدهم (۱۸۳۰ - ۱۸۴۸) و بخصوص در کمون پاریس (۱۸۷۱)، پیشرو و راهگشای سوسیالیسم بود، طبقاتی که در طول قرن بیستم نیز بارها شجاعت، از جان گذشتگی و روحیه انقلابی خود را (در جنگ دوم، در مه ۱۹۶۸) ثابت کرد، اینک باید به "کمونیسم اروسائی" بسوزد و بسازد.

اما نفوذ روزپوئیستها و فساد که این پیامبران دروغین در درون طبقه کارگر فرانسه رواج می دهند، اگر چه ریشه در روابط عمیق اجتماعی دارد، لکن ابیدی و محسوم نیست. بی شک، کارگران آگاه و انقلابی فرانسه نیز - همچون همه کارگران جهان - دیوار خود را از زیر فشار خرد کننده آید قلوبیک و تشکیلاتی این بوروکراتهای ضد انقلابی بیرون آمده و بار دیگر همچون گذشته، به پیشرو جنبش کمونیستی کمکهای شایان خواهند کرد. ۱۳۵۸/۳/۲

اشغال عمان از طرف نیروهای ایرانی و مقاومت خلق عمان

اشغال ایران نتوانست منظمی از عمان را که قبلاً نقلاً ب آنها را آزاد و امن کرده بود اشغال نماید. این اشغال در وجود فیشار ۷۵ پایگاه و پاساژ نظامی ایرانی نه فقط در ظفار بلکه در دیگر مناطق عمان نیز جسم می باید. تسلط نظامی ایران بر عمان از طریق تسلط ساواک بر دستگاه های انتظامی و سرکوبگر داخلی عمان نیز تا مین می گردد. شاه نیروی اشغالگر خود را برای تضمین سلطه سیاسی خود بر عمان و استثمار اقتصاد آن بکار میگیرد و در واقع وجود نظامی ایران در عمان از اراده قاپوس

سادات روز بروز سمت سازش بیشتر با دشمن حرکت کرده تا امروز که او را در صف مقدم ارتجاع برای دفاع از منافع امپریالیسم و در جهت سرکوب جنبشهای آزادیبخش عرب در فلسطین و عمان و حتی آفریقا میبینیم .

خلقهای مبارز عرب با آگاهی روز افزون خود نسبت به ارتجاع و امپریالیسم و اعمال آنان و نسبت به دشمنان دوست نمای آنها در سطح جهانی سرانجام سلطه امپریالیسم را از منطقه ریشه کن نموده ، ارتجاع محلی و پایگاههای طبقاتی وایدئولوژیک آنرا نابود خواهند کرد . خلقهای مبارز و قهرمان ایران که همواره یار و مددکار برادران عرب بود ، با وجود فساد در سالگرد این توطئه بزرگ امپریالیستی - صهیونیستی با برادران عرب خود ابراز همبستگی نموده پیمان میبندند که تا پیروزی نهایی زحمتکشان در سراسر منطقه ، تا آزادی کامل فلسطین به مبارزه ادامه دهند . زحمتکشان ایران واژگین کردن رژیم ضد خلقی پهلوی را گامی نخستین در راه نابودی سلطه امپریالیسم در منطقه می دانند .

● روزیوئیم مانع رشد کونیستها

قبل از اتمام این بحث بجاست اشارهای نیز به علل عقب ماندگی کونیستها در منطقه ، و ناتوانی آنها در ایفای نقش واقعی خود ، کرده و باشیم .

یکی از علل ناکامی سازمانها و احزاب کونیستی در بسیج و سازماندهی توده های عرب نفوذ و حاکمیت رویزیونیسم در جنبش کونیستی کشورهای عربی و بخصوص تبعیت آنها از استراتژی و سیاست روز بروز ، اتحاد شوروی است . برای مثال اغلب احزاب کونیستی عرب نتوانستند موضوعگیری شخصی در برابر مسئله ملی اعراب با یهودیان صهیونیست شده و تشکیل دولت اسرائیل ارائه دهند . مسئله ملی بارزترین وجهه از مبارزه اعراب علیه امپریالیسم را در چند دهه گذشته تشکیل میداد است اما احزاب کونیست (رویزیونیست) عرب همگی بدور از آنچه در جامعهشان میگرد و صرفا تبعیت از سیاست اتحاد شوروی در قبال اسرائیل منعی بر قبول موجودیت و برسمیت شناختن آن در محدوده مرزهای قبل از ۶۷ ، نه تنها به حل این مشکل نپرداختند بلکه موجبات عقب ماندگی خود و نفرت مردم از آن احزاب و حتی از کونیسم را فراهم آوردند . شاید تنها حریزی که تحت تاثیر این تبعیت قرار نگرفت و اصولا علیه رویزیونیسم موضع داشت ، حزب کونیست عراق آنهم در دوران رهبری شهید "فهد" بود که بر خلاف احزاب کونیستی رویزیونیستی عرب که هنوز هم اسرائیل را در چهار چوب مرزهای ۶۷ برسمیت می شناسند ، موجودیت اسرائیل را اصولا غاصبانه می دانست . این احزاب "کونیست سنتی" بدلیل رویزیونیسم و وابستگی شان به اتحاد شوروی بهیچوجه نمیتوانستند آلترناتیو انقلابی را در شرایط بحرانی و انقلابی پس از شکست ژوئن ۶۷ ارائه دهند ، توده ها را بسیج نمایند و خسرده روز بروز از بافلاس افتاده و افشاشده را از اریکه رهبری کنار زنند . در این خلا پس از آنکه چند سال توده های عرب در گیتی و عدم اعتماد نسبت به رهبری گذراندند و بطور خود بخودی تحقق همه آمال خود را در سال زمانهای مسلح فلسطینی یافتند . سازمانهایی که به تنهایی اصولا نمی بایست آلترناتیو جنبش رهایی بخش عربی تلقی شوند . بدین ترتیب سرانجام خرد روزروزی حامد در مصر و سوریه و عراق و ... توانستند مجددا با شعارهای مبارزه با اسرائیل باز سلطه خویش را تحکیم بخشند . بر تشاد های خویش با توده های عرب مانند گذشته سرپوش گذارند و در بسیاری موارد حتی با دست زدن به اقدامات فاشیستی به سرکوب جنبشهای مترقیانه در کشور خویش و نیز نسبت به جنبش مقاومت فلسطین بپردازند . سرکوب کونیستها و دیگر مقاوومت مترقی و خلق کرد در عراق و اقدام سوریه به اشغال لبنان و سرکوب انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان در سال ۱۹۷۶ نمونه هایی قابل عرضه اند .

بدون شک وضع موجود موقتی است و سرانجام تحول شرایط زیربنایی جوامع عربی ، رشد هر چه بیشتر طبقه کارگر و گسترش و معیشتی سازمانهای مترقی توده های عرب در مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع محلی (که طبقاتی از رژیمهای قبایله ای سراسر دارای وابسته را تشکیل میدهند) هموار خواهد ساخت .

جنگ ژوئن و شکست رژیمها (نه توده ها) ی عرب آهنگ بیدارباش را در سراسر منطقه نواخت . ابتکار رژیمهای عرب در مبارزه با استعمار و امپریالیسم که نه بر خلق و توده های مسلح و سازمان یافته آگاه پهل بر ارتش های منظم استوار بود بی مایگی خود را ثابت کرد . جنگ ژوئن کوس و روشکستگی اقتصاد مخلوط و باصطلاح سوسیالیسم خرده بورژوازی را نواخت ، و نادرستی و عقب مانده بودن راه حلهای اصلاح طلبانه را بر ملا نمود . جنگ ژوئن نیروی انفجار عظیم توده های عرب را آزاد کرد و مردم بسوی سازمانهای انقلابی مسلح فلسطینی چون سیل روی آورند و بقول یکی از رهبران مقاومت فلسطین "جنگ ژوئن ، توده های عرب را در سینی طلائی تقدیم مقاومت فلسطین کرد" . پس از این جنگ یکی از نادرترین موقعیتهای و شرایط عینی انقلاب در جهان عرب بوجود آمده بود که اگر با شرایط ذهنی مناسب همراه میگشت قدمهای بزرگی بسمت رهایی واقعی خلقهای منطقه برداشته می شد .

اما متأسفانه انحرافات و نارسائیهها و کمبودهای گوناگونی که در شرایط ذهنی یعنی احزاب و سازمان های مترقی و چپ عرب وجود داشت مانع از آن شد که از چنان موقعیت استثنائی بهره برداری کافی صورت گیرد . خرده بورژوازی مترد و دودل مجددا مواضع

"یک بر فطینی":
جنگ ژوئن توده های عرب را بدین طایفه تقسیم نموده است
شکست جنگ ژوئن ، شکست رژیمهای عرب بود نه شکست توده ها.
تکیه رژیمهای عرب بر ارتش منظم بجای اتکا به توده های آگاه -
سازمان یافته و مسلح شرایط داخلی شکست ژوئن را فراهم کرد.
احزاب کونیست عرب ، بدلیل رویزیونیسم و وابستگی
از حل برترین مشکل اعراب یعنی مسئله ملی عاجز مانده .

خود را مستحکم کرد و این باریا جهنگیری راست خود را هر برای ضریات بیشتری به جنبش آزاد بخش خلق فلسطین و عرب باز نمود . پس از چندین سال مانور دادن با امپریالیسم و با وعده و وعید و چانه زدن و کوشید امپریالیسم و صهیونیسم را بسمت حمایت از خود و دادن امتیاز جلب کند اما امپریالیسم و صهیونیسم که به سبب عنصری و ضعیف انفسی خرده بورژوازی عرب و حالتی بیابینی او امید هابسته بود زمانی با وعده های گنجبر و کارتر و زمانی به مجاز شمرن ضریات محدود بر پیکر اسرائیل (آنطور که اکثر ۷۳ اتفاق افتاد) راه را برای سازش با رژیم مصر و امثال آن که دیگر نه منافع خرده بورژوازی بلکه منافع سرمایه داری وابسته در حال رشد کشور خود را نمایندگی میکرد ، گشودند و سادات این عامل پشت کرده به خلق هر روز در برابر امریکا بیشتر خنم شدند و هر دم در راه حفظ منافع غارتگرانه امپریالیستها و ادامه نفوذ آنان در منطقه بیشتر کوشید . و غلطی نداد اما امپریالیسم و صلیح او با اسرائیل بجای رسید که خوشحیالترین نیروها را نیز بحیرت واداشت اما برای آنکه از ماهیت طبقاتی رژیم سادات و امثال او آگاهی داشتند از ابتدا بخوبی آشکار بود که نهایت این خط یکجاست . از همان زمان که طرح را جز وزیر خارجه وقت آمریکا مبنی بر قبول قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت از طرف مصر در سال ۷۰ مورد موافقت عبدالناصر قرار گرفت و او را علیرغم سنتهای مبارزاتی گذشته اش رو در ریا مقاومت فلسطین قرار داد ، میشد پایان آن خط را مشاهده کرد . عدم ایمان خرده بورژوازی به قدرت توده ها و آگاهی دادن و سازماندهی آنان و اتکای او به ارتش کلاسیک و کارآیی سلاح ، نه به جنگ خلق و نقش تعیین کنندانه انسان ، تاگزیر او را بسمت راست ، بسمت تسلیم و امتیاز دادن بسمت در بزرگی زمینهای غصب شده از دشمن کشاند . از سوی دیگر رشد نیروهای مولد و تحولات اقتصادی غیر قابل اجتناب در جامعه مصر موجب میشد که دیگر بورژوازی سابقا طبقاتی و حالا وابسته مصر و جناح راست خرده بورژوازی آن کشور نفع خود را در مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم بلکه در سازش با آنها ساند ، این است که نمایند که اتکا

د زهای اقتصادی و سیاسی آنرا فتح مینمود و به منافعی استراتژیک آن بویژه نفت خسارات سنگین وارد می کرد . امپریالیسم هم طی این سالها بیکار نبود ، توطئه ها یکی پس از دیگری علیه خلقها طرح ریزی و اجرا می شد . در سال ۴۸ دولت غاصبان صهیونیست بر قسمتی از خاک فلسطین ایجاد شد و دستهای تجار و کار این هشت پای امپریالیسم به سوی سرزمینهای حول و حوش خود از لحاظ سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و حتی فرهنگی دراز گردید ، در ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) حکومت ملی صدق بنا توطئه مشترک سیا و سازمان اطلاعاتی انگلیس و ارتجاع محلی سرنگون شد ، در ۱۹۵۵ پیمان بغداد - السفا گردید ، جنبش در اردن و لبنان سرکوب شد ، در اوائل سالهای ۱۹۶۰ طرح ارتجاعی باصطلاح پیمان اسلامی ریخته شد که با هوشیاری خلقهای عرب و با افشاگری قاطعانه ناصر نقش بر آب گشت و سرانجام طرح ضربتی بزرگ امپریالیسم و صهیونیسم برای سرکوب کردن انقلاب خلقهای ستمدیده عرب بویژه مبارزه مسلحانه فلسطین (که تازه با گرفته بود) و بمنظور واژگون کردن رژیم عبدالناصر و نیز جهت تصرف هر چه بیشتر از خاک فلسطین و قسمتیهایی از خاک سوریه و مصر و در یک کلام بمنظور و بتسلیم واداشتن توده های مبارز عرب در سال ۱۹۶۷ به مرحله اجرا درآمد . اسرائیل با نقشه دقیق و حساب شده و با استفاده از نقطه ضعفهای موجود در رژیمهای جهان عرب که در بهترین حالت خود به خلقهای مسلح و سازمان یافته و آگاه متکی نبودند ، حمله چند جانبه خود را آغاز کرد و با بکار گرفتن تاکتیک حمله برق آسا و بدین آنکه اعراب بتوانند خود آمده در برابر آن حمله ، مقاومت مناسب نمایند ، توانست طی ۶ روز ساحل غریبی رود اردن و نوار غزه که از فلسطین باقی مانده بود و نیز ارتفاعات استراتژیک گولان در سوریه و نیز صحرای سینا را اشغال نمایند .

این پیروزی موقتی دشمن تأثیرات عمیق و وسیعی در اوضاع کشورهای عرب بجا گذارد و درسهای زیادی آموخت ، و تضا بدین خلقهای تحت ستم و امپریالیسم را بشدید ترین وجه خود عیان نمود .

در این آزمایش بزرگ و سخت ، در این مصاف سر - نوشت ساز بیکار دیگر خلقهای ستمدیده چشمهاشان بر حقایق عظیم گشوده شد ، آنها فهمیدند که رابطه بین خلقها و امپریالیسم چقدر غیر قابل سازش است و نیز فهمیدند که شعارها و توهما خرده بورژوازی هر قدر هم که براق باشد سرانجام بی اثر بودن خود را در مقابل با امپریالیسم نشان می دهد ، آنها بدستی تجربیه کردند که از راه حلهای التقاتلی و بینابینی واز نمایندگان اقشار متوسط جامعه در نبرد رود رو با امپریالیسم نمیتوان انتظار پیروزی نهائی را داشت . آنها قدم هایی را بجلو برداشتند ، مواضعی از ارتجاع و حتی د زهای از امپریالیسم را فتح می کنند اما پیگیری مبارزه تا سر حد قطع کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم و عوامل داخلی آن ، آنان و از تفکر آنان ساخته نیست .

خارج بوده و خود تابعی از استراتژی آمریکا بمنظور آرام نگه داشتن مناطق تولید نفت و نیز گذرگاه نفتی خلیج می باشد .

تفوق نظامی ایران موجب شد که جبهه خلق برای آزادی عمان بخش اعظم نیروهای خود را از مناطق آزاد شده قبلی عقب بکشد و سازماندهی و سازمانهای توده ای وابسته بخود را مخفی سازد . جبهه تاکتیکی جدیدی در خدمت به استراتژی اصلی خود بکار گرفت و همزمان با آن کوشید جبهه و انقلاب را در مقابل هجوم نابود کننده دشمن حفظ نماید .

جبهه مبارزه مسلحانه (در سطحی کمتر از گذشته) و مبارزه سیاسی و توده ای را در شرایط سرکوب بسیار شدید به پیش می برد و علیرغم آنکه جبهه بخاطر تفوق نیروهای ایرانی و نقطه ضعفهایی که در ترکیب ساخت انقلاب عمان وجود دارد و علیرغم اشکالات تاکتیکی ، تجربه انقلاب عمان و دستاوردهای آن هم - چنان گواه آورده که خلق عمان خواهد ماند آرمناهایی که سرانجام علیرغم شکستها و دشواریها پیروزمندانه تحقق خواهد یافت .

☆☆☆

حالا این سوال در ذهن هر مبارز و هر میهن پرست ایرانی مطرح میشود که آیا موضع دولت موقت و دیگر مقامات ایرانی در قبال خلق و انقلاب عمان ، تا کنون انقلابی بوده است ؟!

دهقانان ایران که بخش بزرگی از مردم مملکت ما را در بر می گیرند، اکثرا از ابتدائی ترین و ساقط ترین معیشتی محرومند و زندگی رقت انگیز خود را با قسوت لایمونی سپری میکنند. کافست نظری هر قدر مختصر و سرسری به فرزندان پاک و معصوم این دهقانان ستمدیده بیندازیم تا بسیاری از مسائل را دریابیم. مثالی که کجاست از بدین معنی حاصل می شود.

پس از چندی در اثر سیاست‌های خاتمان برآمدن و در عین حال حسابشده دولت، دهقانان گروه-گروه-زمین-هایشان را به بورژوا ملاکان واگذار کردند و برای کسب‌لقمه نانی راهی شهرها شدند. در شهرها هم سرمایه‌داران را لولوفت با کارخانه‌های مونتاژ خود منتظر نیروی کار ارزان آنها بودند. با اینحال هنوز تسوده عظیمی از مردم ستمدیده ما در روستا سکنی داشتند و چه از طریق زراعت و چه از طریق دیگر نظیر کارهای چند-روزه یا موسمی به زندگی طاقت‌فرسای خود ادامه می‌دادند.

سقوط رژیم شاه جلد ۱ ، به مثابه مظهر زور و قلدری ، استثمار و خیانت بعنوان طلبه آزادی و رهایی از قید اسارت و بندگی تلقی شد . دهقانان هم بهمهراه سایر اقشار و طبقات مردم به تکاپو افتادند تا حق خود را که سالیان درازی است به درازای عمراتجارت ایران از طرفاستثمارگران غصبشده استیلازستانند .

● دولت موقت بر علیہ و عثمانان ۱

اما اقدامات انقلابی دهقانان نه تنها از جانب دولت "انقلابی" مورد تشویق و ترغیب واقع نشد و با مساعدت و همراهی آن روبرو نگردید، بلکه بعکس و همانطور که نیروهای انقلاب، پیشرو با توجه به ماهیت

دولت‌انظار داشتند، تهدید و تحکم بود که بر علیه " کشاورزان و خرده مالکان " آری، " کشاورزان و خرده مالکان " سرازیر شد. روزی گفتند: " ما متجاوزین به زمینهای دیگران (یعنی دهقانان، خوش‌نشینانی که زمین‌های غصب‌شده خود را پس‌گرفته و رنج و محنت و استثمار از خوواران و بیست‌فراشی چون هژمونی‌زادانی‌ها و ... می‌گرفتند) می‌خواهیم کاری نکنند که وقت و انرژی دولت‌مردف تنبیه آنها شود (مثل تنبیه کشاورزان و زحمتکشان گنبد که توسط ارتش " ملی " با خوبی و خوشی صورت گرفت) . (*) - مباحثه ۱۶ اسفند وزیر کشاورزی - بنقل از پیغام امروز - و روز دیگر برای آسودگی خاطر اربابان و بزرگ مالکان و نیز برای

آقای وزیرک وزیری اشمانا منده افتار زحمکش هاشمانا منده

● شما از اقلیت زمین داران بزرگ، فئودالها و دیگر مروجین

در مقابل اکثریت و بهمانان دفاع میکنید.

• اگر این شیوه های کار و این سیستم کارائی داشت، چرا گذشته باشد؟ مطلقاً روبرو شد؟

نشان دادن "جریزه" و "قابلیت" دولت، دهقانان ستمییده ما را به "ماده واحده" تصویب شده در هیئت دولت توجه میدهند. در مصاحبه ای که آقای علی محمد ایزدی، وزیر کشاورزی، در تاریخ ۱۹ فروردین انجام داد، چنین گفت: "مهمترین مسئله ای که بآنان روبرو هستیم، مسئله تجاوز به مزارع و واحدهای کشاورزی است" وی از دهقانان خواست که: "به منظور حفظ آرامش، دست از تصرف عدوانی بردارند و زمین ها را به صاحبان قبلی بازگردانند، و اگر حق و حقوقی برای خود، پیشاسند (آقای وزیر همانند فتوایها و ملاکین حق) برای آنها پیشاسند، بمراجع قانونی رجوع کنند. در این مورد ماده واحده ای برای جلوگیری از گروهنه تجاوز و غصب زمین از دولت گذشته است."

عکس العمل تندوتیز دولت "انقلابی" در مقابل -
 دهقانان بی زمین بواسطه عملکرد صحیح و بحق آنها با طر
 حق طلبی و حق جویی آنها ، در معرض خورشوی ، هنگامی حمایت
 دولت از زمینداران ، اربابان و مرتجعین در مقابل به با
 دهقانان ، تا اندازه زیادی آن توهمات و زوود با و رپهای
 در دست بسیاری از دهقانان را نسبت به دولت موقت زایل
 ساخت . آنها به تجربه و در عمل دریافتند که دولت دولت
 خودی نیست ، چرا که آنها خود شاهد گردیدند که دولت چگونه
 در برابر عمل درست آنها و انکشی مخالف نشان داد . احاق حق
 آنها را مغایر با اصول خود تلقی نمود و با آنان به مقابل
 برخاست و در این راه دشمنان دهقانان را ، یعنی همان
 زمینداران بزرگ و فئودالها و مرتجعین را بخدمت گرفت .
 دشمنی دولت با آنها بگونه ایست که مبادره زمینها توسط
 دهقانان - زمینهایی که بخود آنها متعلق بوده - را محکوم
 میکند ، ولی در همین حال ، در مقابل اشغال بازم بیشتر
 زمینهای دهقانان توسط اربابان سکوت مینماید به بطوریکه
 روز بروز اربابان و زمینداران بزرگ جریتر میشوند و به
 غصب زمینهای بیشتری از دهقانان دست میزنند و دهقانان
 ستمدیده افزونتری را از خانه و کاشانه خود بیرون می -
 رانند . در این مورد وضع دهقانان ارومیه و منطقه محال مر
 کور ، مثال خوبی است . فئودالها ۱۲۵۰ روستا ۴۶۰ روستا را غارت
 کرده اند ، زمینهای دهقانان را گرفته و در محمول آنها
 امای خود را بچرا و ادا شده اند . هنگامیکه دهقانان تحص
 اختیار میکنند و به غصب زمینهایشان و آوارگی و در بدری
 اعتراض می نمایند مهربانانه انقلابی و کمونیست میخورند
 و در همان حال یکی از اربابان متجاوز که خواهش
 مجازات مرگ برایش هستند - بنام حاجی سامی - را در حال
 بان دیدن از رژه ارتش " ملی " - در روز ارتش - مشاهده
 میکنند ، البته این وضع منحصر به ارومیه نمیشود و در
 نیند ، کردستان و دیگر مناطق نیز وجود دارد . دهقانان
 بنابر اکثر مناطق ایران موردتهاجم و تجاوز زمینداران بزرگ
 بشودالها و دیگر مرتجعین ، با سکوت و کمک و مساعدت
 و تسکین و پنهان دولتیان ، قرار میگیرند . (مادرانینا
 به نقش کمیته های امامان در این باره نمیشیرد) .

خوف و وحشت دولت " انقلابی " از اعمال بحقیق و
 انقلابی دهقانان بگونه‌ای است که حتی بدامن دارو دسته
 مزدور و جاسوسی چون " قیاده موقت " پناه میبرد. آقای
 ...

ملاقات میکند ، بهترین روابط را با مفتی زاده مرتجع - که خود دارای روابط بسیار حسنه‌ای با " قیاده " است - برقرار میکند ، تا بلکه بتواند از گسترش جنبش حق - طلبانه و انقلابی دهقانان - که خود در عین حال کلیس - حل مسئله ملیت ها نیز میباشد - بر علیه زور و ستم‌مناحت بعمل آورد ، با ایشاحال حیات از احرار کشاورزی و خود کفائی در کشاورزی میکند . واقعا اگر با روشهای پیشین با زمین داران و اربابان سابق ، با همان بوروکراسی رژیم گذشته ، با همان ژاندارمها و مرتجعین خواهیم کشاورزی را احیا کنیم ، بکجا خواهیم رسید ؟ آیا اگر این شیوه‌های کار و این سیستم کارآئی داشت ، چرا در گذشته با شکست مطلق روبرو شد ؟ و چرا هم اکنون دولتی که خود را انقلابی میداند به همان شیوه‌ها ، به همان ابزارها و بهمان سیستم شکست خورده پیشین تمسک جسته است ؟ آقای وزیر کشاورزی که گویا خود یکی از فئودالهای متحکمن میباشد در یکی از مصاحبه‌های مطبوعه‌اش اشی میگوید :

" ما علاقمندیم رابطه مالک و زارع و کارفرما و کارگر کشاورزی از نوع رابطه پدر و فرزندی و همراه باصمیمیت باشد . مالک مثل پدرمحبت کند و زارع مثل فرزند اطاعت نماید . تا این وضع خصمانه از بین برود و تولیدات کشاورزی افزایش یابد . " آری ، از نظر وزیر کشاورزی " دولت " انقلابی " میبایستی همان سیستم پیشین برقرار باشد ، همان استثمار ، همان ارباب ، همان دهقانان همان ژاندارم ، همان ظلم ، همان فقر ، همان سیه‌روزی ، همان و همان وضع پیشین (وجه بسا بدتر) برقرار باشد تا " تولیدات کشاورزی افزایش یابد " .

آقای وزیر و دولت انقلاب باید پاسخ بدهند که اگر این سیستم کار مثمر نمر است، اگر این سیستم کار عادلانه و انقلابی است اینان چه انتقادی به رژیم گذشته دارند؟ مگر رژیم گذشته جزاین میگفت. و جزاین میکرد؟ شما به دهقانان الشیما توم میدیدید، آنها را تهدید میکردید درعمل بیایر بورژوا ملاکان، اربابان و مرتجعین می- شما باید بردهقانان بیورش میبیرید و بدین ترتیب آنان را کسب زمین عبق شده شان، از مصادر زمین هائی که روی آن کشت میکنند باز میبدارید. رژیم پیشین هم همین کار را میکرد. شما از دهقانان - و نیز کارگران - میخواهید که مظلومانه و مؤدبانه تن به استعمار، جحاف، عقب ماندگی، ذلت، مرگ، چپاول و غارت بدهند و به استثمارگر، اجحاف کننده، و جفا و اگر خود یادیده احترام بنگرند و آنها را سرور خود، آقای خود بپزد؟ خود محسوب کنند تا بدین ترتیب - تولیدات کشاورزی افزایش یابد - درست همان خواست و انتظار ماسرووز و ضد مردمی ای که رژیم شاه داشت.

شمار اقلیت زمین داران بزرگ، فئودالها و دیگر ترجیحین در مقابل اکثریت دهقانان حمایت میکنند، درست همانسان که رژیم ساقط شده قبلی عمل میکرد. با اینحال وقوع دارید که دهقانان با شکم گرسنه، با قبول ارباب اربابگری «صبر انقلابی» بیشه کنند و از استثمار-بران خود «طااعت» کنند. ما بجزم شما «تولیدات شما ووزی افزایشی باید».

شما از زبان وزیر کشاورزی خود میگویند: "مدتی است که در تمام دنیا، بر اثر تبلیغات کمونیست‌های مائل استعمار و رنجبر طوری بر سر زبانها افتاده که رابطه خصمانه‌ای بین کارگر و کارفرما بوجود آمده" بدین ترتیب نا راحتی‌ها وصف نا پذیر خود را از کمونیسم کمونیستها بخاطر تعریف علمی استعمار، بخاطر افزایش حمایت استعمار گرانه سرمایه داران و فئودالها و... بروز میدهد. و نفرت و خشم خود را متوجه این نیروهای بارز و حامیان واقعی زحمتکشان، میکند. البته این همه هیچ رو عجیب و غیر منتظره نیست. وقتی شما دفاع از کارفرما و سرمایه دار را در مقابل با کارگر بهعهده بگیرید، وقتی شما حمایت و پشتیبانی از ارباب و مالک را در برابر رعیت و دهقان تقبل میکنید، بطور طبیعی در مقابل نیروهای انقلابی و بویژه کمونیستها که افاغران سرمایه داران، زمین داران، اربابان و کلیه مرتجعین پشتیبان کارگران، دهقانان و تمامی زحمتکشان هستند نیز قرار میگیرید و آنها هم در برابر شما و بهمین دلیل هم دشمن اصلی خود را همینان که تا بحال طرق گوناگون نشان داده‌اید در کمونیستها و زحمتکشان جستجو میکنید، و نه در امپریالیستها و عمال آنان، بهمین دلیل است در حرفه‌ها و گذاری بر علیه امپریالیستها سخنانی های غرضی میکنید، بهانه‌های مظهراتی را در می‌نمائید ولی در عمل کاری انجام نمی‌دهید. در حالیکه در عمل بر علیه کمونیستها و نیروهای انقلابی دموکرات مبارزه میکنید و بر علیه آنان توطئه تحریک، می‌نمائید.

اینها چه چیزی را نشان میدهد؟ جز اینرا که شما نماینده اقشار زحمتکش جامعه ما نیستید؟!

ولی این تصویر باطلی بود. فشار اقتصادی - سیاسی بر مردم، زمینه نارضایتی آنان را از رژیم حاکم روز بروز افزایش میداد. و فشار بورژوازی (به ویژه بورژوازی وابسته به آمریکا) بر فتودالیسم حاکم نیز روز بروز افزایش می یافت. فتودالیسم حاکم بطور بارزی مانع رشد بورژوازی بود، در چنین اوضاع و احوالی بود که امپریالیسم آمریکا که اینک جناح "دمکرات" زمامش را بدست داشتند، برای باز پس زدن امپریالیسم انگلستان در ایران که تا این زمان نقش مسلط را داشت و اشغال مکان آن، گسترش بازار مصرف در ایران، و ایجاد یک پایه اجتماعی جدید برای رژیم متزلزل و دیکتاتوری شاه خاکن، مشغول برنامه ریزی و اجرای آنها گردید. علم شدن دکتر علی امینی نماینده بورژوازی وابسته به امپریالیسم آمریکا در بفل گوش شاه، اولین بروز علنی این خواست امپریالیسم آمریکا بود. اما انگلستان و فتودالها و در رأس آنها شاه حاضر نبودند براضی میدان را خالی کنند. آمریکا و بورژوازی وابسته به او و در رأس آنها امینی هم قصد نداشتند تا رسیدن به مقصد از پای بنشینند. انگلستان میدانست که با ایجاد رفزد در ایران ورشد بورژوازی منافعی بخطر میافتد. زیرا بلاشک، بارائی مقابل با قدرت تکنولوژی غول آسای آمریکا و سایر حربه های امپریالیسم آمریکا را نخواهد داشت. این بود که با تمام قدرت خود در مقابل فشار آمریکا مقاومت میکرد و در این راه تمام فتودالها و همینطور شاه جلاد مطیع فرمان او بودند. ولی آمریکا هم دست خالی نبود و وابستگی ایران به آمریکا هم مسئله بر اهمیتی بود. به ویژه آنکه آمریکا در جهت سمت گیری رشد تضاد بین بورژوازی و فتودالیسم در ایران حرکت میکرد درست برعکس انگلستان. دیگر آمریکا "دمکرات" حاضر نبود به دیکتاتورها و به کشورهای که مخالف املاحات آمریکائی بودند و ام بپردازد. این موضوعی است که بارها از طرف مقامات آمریکائی در آنروزها عنوان میشد. و این خود مزه بزرگی بر دیکتاتوری چون شاه محسوب میشد. بهرحال، امینی در تطابق با سیاست آمریکا "فضای سیاسی" برقرار ساخت و روز بروز با حرکت در آمدن نیروهای توده ای، شاه و جناح به عقب رانده میشدند. با تصویب شدن قانون "املاحات تاریخی" در هیئت دولت، ضربه سختی بر فتودالها وارد می آید.

آری، آمریکا قصد توقف ندارد. آمریکا به منافع دراز مدت خود می اندیشد. به بازار مصرف عظیم ایران، به مانع شدن از تبدیل ایران به کشورهای نظیر مصر عبدالناصر و عراق عبدالکریم قاسم و شاید هم بسیار فراتر، چرا که مسئله اوج گیری مبارزات دمکراتیک و پیوستن توده وسیع دهقانان به این مبارزات مطرح بود، چیزی که نمیتوانست بطور کامل منافع امپریالیسم را بخطر اندازد، به توده دهنی محکم زدن به انگلیس که در کمال زبونگی هنوز نمیخواست قدرت حریف برتر خود را بصواب آورد و احترامش را پاس دارد. و از این رو ست که آمریکا به پیش میتازد. شاه و سایر بزرگ فتودالها را دیگر راهی جز تسلیم و اطاعت نمانده است. از طرفی با حریفی درنده و پر قدرت روبرو هستند و از طرف دیگر

حامی و پشتیبان آنها یعنی انگلستان توان حمایت و پشتیبانی کافی از آنها را ندارد. راه چاره ای باید جست. اینست که سفر شاه به آمریکا ضرورت مییابد. شاه خائن به دیدار کندی "دمکرات" میرود. مذاکرات و مباحثات صورت می پذیرد و نتیجه مباحثات چنین شکل میگيرد: شاه متعهد میشود که اجرای املاحات آمریکائی را، خود به عهده بگیرد. و آمریکا را به عنوان بزرگ ارباب خود پذیرا شود. در عوض آمریکا هم علی امینی را از دور خارج کند و "شاهنشاهی" شاه خائن را قوام بخشد. و ایمن



پانزدهم خرداد سالگرد

قیام ضد امپریالیستی

و اکرامی نداریم

نتیجه و توافقنامه دو طرفه در روزنامه اطلاعات، زمان ۲۶ فروردین ۴۱ - چنین انگاس مییابد. "شاهنشاهی اطمینان یافتند که آمریکا پشتیبانی سیاسی و نظامی خود را از ایران ادامه خواهد داد. دستگاه دولتی آمریکا نیز به توبه خود اطمینان یافت که شاهنشاهی یک متحد استوار است که تصمیم قاطع به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی دارند." مقدمه اجرای اصلاحات توسط شاه با برکناری امینی و نشان دادن امیر اسدالله علم آغاز میشود پس در دیماه سال ۴۱ مواد شش گانه از طرف شاه اعلام میگردد و تبلیغات و هیاهو برای انجام فرامان اوج میگيرد. سرانجام با "پیروزی" رفواندم، "انقلاب سفید"، این طفل حرامزاده امپریالیستی متولد میشود.

شاه و امپریالیسم آمریکا کار را پایان یافتند تلقی میکردند. آنها با ارزیابی سبقتا درستی که از احزاب ملی و ستی در دست داشتند میدانستند که آنها نمیتوانند خطری برای حاکمیت آنان پدید

آورند. احزابی که مهمترین و رادیکالترین شعارشان در شعار شاه باید سلطنت کند و نه حکومت تجلی مییافت، چگونه میتوانست خطری جدی برای حکومت غاصب و غارتگر شاه و اربابان امپریالیست محسوب شود. این احزاب - جبهه ملی، نهضت آزادی و ... - به علت عدم وجود احزاب انقلابی و دمکرات و بویژه یک حزب گسترده پرولتری توانسته بودند توده های وسیعی را در پشت سر خود گرد آورند، بخاطر ایدئولوژی، مشی و سیاست خود، انرژی توده ها را به بند میکشیدند. و این خود برای شاه و امپریالیسم دلگرمی بزرگی بود. ولی بر خلاف تصور و آرزوی امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه، توده ها دیگر نمیخواستند تماما تابع احزاب ملی باشند و از آنها تبعیت کنند. شعارهای "ناخواهیندی" که وجود رژیم و سلطه امپریالیسم را به زیر سوال میبرد کم کم فزونی میگرفت. و بدین ترتیب خطر بزرگ برای امپریالیسم و عامل دست نشانده اش نزدیک میشد. و لهذا دیگر جای درنگ نبود. با ماکرنا و فریبب نمیشد جلوی گسترش و ارتقاء جنبش را گرفت. باید فارغ از هر قید و بندی چهره واقعی رژیم استثمارگر پهلوی را ارباب کندی نشان داده میشد. زهر چشمانی چون گشتار فیضیه قم هم نتوانسته بود توده های به ستوه آمده از ستم اقتصادی - سیاسی و فرهنگی سالیان دراز را، برجای خود بنشانند. وقت بشدت ضیق بود. احزاب فرمیسیت هرچه بیشتر نفوذ خود را از دست میدادند. نباید فرصت از دست میرفت. حال که توده ها از یک رهبری انقلابی محرومند، حال که آنها فاقد یک تشکیلات مترقی و پرولتری هستند، باید فر به را فرود آورد، با شدتی هرچه تمامتر و قدرتی هرچه بیشتر. باید کمر جنبش را شکست. هرچه تاخیر شود کنترلش دشوار تر میشود. دیگر توده ها به خیابانها ریخته اند، درنگ ابدا جایز نیست. و چنین است که یورش ارتجاع آغاز میشود و جنبش خلق ما را در این برهه زمانی که اوج پانزدهمین روز خرداد ۴۲ بود بسختی به خاک و خون میکشد. و درین حال که به اهداف مرحله ای خود دست مییابد بسر توهات لیبرالی و فرمیسیتی حاکم بر جنبش که امید داشت از راه پارلمان و مجلس، و در چارچوب سیستم ضد خلقی شاهنشاهی به مقاصد خود برسد، خط بطلان میکشد. گلوله های آمریکائی دژخیمان پهلوی نه تنها سینه های پرشور توده های قهرمان مردم ما را شکافت بلکه ایمان و اعتقاد آنان را نسبت به رهبران فرمیسیت و اصلاح طلب خود نیز نابود ساخت. گلوله های جانگذا رژیم منفور پهلوی نه تنها سینه های پر آمل و آرزوی توده های محروم و رنج دیده ما را شکافت بلکه از میان توهات لیبرالی و فرمیسیتی، از میان های و هوی کر کننده سازشکاران و مشروطه طلبان و پارلماناریست ها راه را بسوی شعار صحیح و امیل جنبش یعنی شعار "سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم شاه" - نیز باز کرد. با سرکوب خونین پانزده خرداد دیگر فرمیسیم و اصلاح طلبی هم به نحو مرگباری سرکوب شد. اصلاح طلبان و احزاب فرمیسیت (جبهه ملی و نهضت آزادی و ...) به شدت رنگ باختند و بسرعت به لانه هایشان خزیدند، رویزونیستها (و در رأس شان حزب توده) با ارزیابی جنبش ۱۵ خرداد به عنوان یک حرکت ارتجاعی چهره خیانت پیشه خود را بیشتر به نمایش گذاشت. دیگر در صحنه پیکار برای آنها جایی وجود ندارد. اینک این پیشتروترین و انقلابی ترین نیروها بودند که میبایستی رسالت مبارزه قهرآمیز با رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را بدوش میگرفتند و چنین هم شد. عنصر قهریبه نحو بارزی جای خود را در میان توده ها و در میان نیروهای راستین خلق باز کرد. و نظف های سازمانهای انقلابی بسرعت شکل گرفت. آری، پانزده خرداد سکو پرش جنبش توده ای خلقهای ما بود، پانزده خرداد روز فطاحت و سر شکستگی فرمیسیم و رویزونیسم و رشد و بالندگی عنصر قهر انقلابی بود. در یک کلام ۱۵ خرداد نقطه عطفی بود در تاریخ مبارزات خلقهای ما. که درس های بزرگ آن را توده های ستمدیده ما علیرغم میل فرمیسیتها و رویزونیستها و اکراه رهبری، در انقلاب اخیر خویش و بویژه در قیام پرشکوه بهمن ماه به کار گرفتند، و دلاورانه رژیم شاهنشاهی را درهم کوبیدند و ضربات سختی بر امپریالیسم جهانخوار وارد ساختند.

تحصیل کتاب فروشان و دانشجویان در خرم آباد

بد نهال خبری که هفته قبل در مورد حمله عمال ارتجاع به کابفروشیهای خرم آباد و مراسم کتابسوزان برایتان نقل کردیم، آگاهی یافتیم که تاراجگران مهاجم سپس به دانشگاه حمله کرده و کتابخانه، نمازخانه و بوفه را بکلی نابود کرده اند. بعد از این واقعه کابفروشان و دانشجوها و عده ای از مردم آگاه از تاریخ ۸/۳/۶ در دادگستری متحصن شده و اعلام کردند که اگر به خواسته های آنها رسیدگی نشود دست به اعتصاب غذا خواهند زد.

خواستهای متحصنین به شرح زیر است:

- ۱- اعلام نظر استاندار لرستان در مورد حمله به دانشگاه و کابفروشیهها و کانون دستداران هنر در رادیو و تلویزیون و تعیین مجازات برای کسانی که بعد از این بدین گونه اعمال دست می زنند.
- ۲- اعلام نظر رئیس دانشگاه لرستان به طور مستقل و چگونگی مسئولیت دانشگاه در مقابل این گونه حملات.
- ۳- اقدام به شناسائی و مجازات عاملین و محرکین حملات

روز جمعه ۸/۳/۶ از طرف گروه های مختلف مردم و ادارات دولتی و خصوصی، بیمارستانها، بهمداری، دانشجوها و دانش آموزان با متحصنین اعلام همبستگی شده است.

ارتقاء مقام زن!!

بیتالی

کمیته ترقی انقلاب اسلامی

شماره ۴۴۴

تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱

دفتر اداری و اطلاع رسانی

چون طبق مقررات اساسی حق طلاق با مرد است و تعیین حمایت خانواده به او ادا می گردد، در طبق مناسبت مستحق است نسبت به جریان امر طلاق را اتمس رسیدگی و در صورت امکان املاحت ذات السبب را اتمس و در هر صورت طلاق از طرف زوج بلا مانع است

ستاد مرکزی کمیته ترقی انقلاب اسلامی ایران

محمد رضا محمدی

۱۳۵۸/۲/۱

اخبار و مبارزات کارگری

تظاهرات کارگران بیکار و اخراجی و فصلی تبریز

بدنبال دعوت اتحادیه کارگران بیکار و اخراجی و فصلی تبریز از تمام کارگران تبریز، برای تظاهرات بر علیه دخالت آمریکا در امور کشور، صبح جمعه حدود ساعت ۹ کارگران از جلو دبیرستان ارم شروع به راهپیمایی کردند، کارگران بیکار و اخراجی و فصلی که در اینجا حدود ۵۰ نفر بودند با شعارهای اعدام اولمادی خائنین جاسوسی، بیکار بیکار آمریکا، سناسی (جای خائن اعدام است، بیکار بیکار سنای آمریکا) کارگر، بزرگ، بیروزی، آمریکا اسرا- نیل نابودی (کارگر، بزرگ، بیروز است- آمریکا، اسرائیل نابود است) آمریکا، اسرائیل، دشمن سرسخت ما اعدام انقلابی مورد تأیید ما.

دخالت آمریکا نابود باید گردد، اعدام انقلابی پیگیری گردد از خیابانهای خمینی، طالقانی، هفده شهریور و محدین گذشتند و در حالیکه مردم در بعضی نقاط ابراز احساسات میکردند در مقابل کنسولگری آمریکا در حالیکه حدود ۳۰۰ نفر رسیده بودند قطعه نامه خود را خواندند: "ما کارگران که سالها در زیر سرمایه داری وابسته به امپریالیسم از هستی ساقط شده ایم و بیکاری و فقر و گرسنگی نصیب ما گردیده که ریشه این بیکاری را در سیستم سرمایه داری وابسته و نفوذ امپریالیسم آمریکا میدانیم. امروز از برکت مبارزه با امان مارزین راستین و شهدای راه آزادی هم صدا با سایر نیروهای ضد امپریالیستی و صهیونیستی و ارتجاعی بهما خواسته، تنفر و انزجار خود را با مشت های گره کرده بر امپریالیستها و صهیونیسم اعلام می نماییم.

۱- ماضن پشتیبانی از موضع ضد امپریالیستی رهبر انقلاب آیت الله خمینی، خواهان ادامه اعدام های عمال رژیم سابق و مزدوران و جاسوسان آمریکا و اسرائیل هستیم. ۲- تجاوز و مداخله مذبحانه سنای آمریکا در امور کشورمان را شدیداً محکوم می نماییم. ۳- ما خواهان نابودی و قطع هرگونه نفوذ و دخالت امپریالیست ها و صهیونیسم هستیم. ۴- ما ریشه بیکاری را از سیستم سرمایه داری وابسته میدانیم و خواهان ملی شدن سرمایه های وابسته هستیم. ۵- ما خواهان لغو پیمانهای نظامی- اقتصادی- سیاسی اسارت بار امپریالیستها و صهیونیسم هستیم." اتحادیه کارگران بیکار و اخراجی

بعد از خواندن قطعه نامه که بارها با فریاد صحیح است تأیید میشد، با درخواست اکثریت کارگران راهپیمایی با تکرار شعارهای قبلی از سر گرفته شد و کارگران از خیابان متحدین بطرف میدان صلا، هسپار شد و در این میدان با پیوستن مردم به صف کارگران تعداد تظاهرات کنندگان به حدود یک هزار نفر رسید. این صف از میدان شریعتمداری بطرف دبیرستان ارم رهسپار شدند و در جلوی دبیرستان با رخنه فردی که کارگران به او مشکوک هستند و اعتراض او به شعارها، صف متشنج شد و با اینکه کارگران بیکار برای جلوگیری از برخورد خاتمه راهپیمایی را اعلام کردند، کارگران شروع به دادن شعار سرگ بر ساواکی کردند که در مقابل نیز عده ای شعار "مرگ بر کمونیست دادند".

این تظاهرات تا ساعت ۱۲ طول کشید و با استقبال مردم در اکثر مسیر روبرو شدند. عصر همان روز یکی از نام یندگان بیکاران بوسیله کمیته چای هادستگیر شد، او را به کمیته برده و اتهامات گوناگونی از جمله اینکه او کارگرفتنی اخراجی است و نباید نماینده بیکاران باشد و غیره می زنند. صبح روز بعد در حدود ۲۰۰ نفر از کارگران بیکار و اخراجی و فصلی در حیاط استانداری متحصن شده و خواستار آزادی نماینده خود می شوند، بعد از مدتی نماینده آزاد شده و بین کارگران متحصن میاید. او بعد از تشکر از انحصار و حمایت کارگران از نماینده خود، جریان دستگیری خود را و توطئه ای برای بهم زدن شکل کارگران بیکار... نامیده و گفت از من میخواستند که نباید نماینده کارگران بیکار باشم که کارگران یکصد فریاد می زنند: "ما تو را نماینده کردیم و پشتیبان تو هستیم." !



کادرو، به پیش!

هزینه بیمه های اجتماعی. ۵- پرداخت حقوق ایام بیکاری و حقوق کارگران اخراجی از تاریخ ۵۷/۶/۱. ۶- مبلغ ۷۰ میلیون تومان که شرکت "تسا-تریوف تایلور" از شرکت "سوفیران" طلبکار بوده، اخذ و حقوق کارگران از این طریق پرداخت شود. ۷- با شروع مجدد فعالیت شرکت، کارگران قدیمی ویر سابقه، برای استخدام در شرکت حق تقدم داشته باشند.

یک مورد دیگر نیز در قطعه نامه ذکر شد که ضمن آن اجرای این خواستها در مورد کارگرانی که از تاریخ ۵۷/۶/۱ کارت بیمه های اجتماعی داشته باشند، امکان پذیر باشد.

وضعیت کارگران شرکت

شرایط کار کارگران بسیار طاقت فرسا است. کارگران ایرانی در ۲۰-۴۰ درجه گرما، زمستان و تابستان در شرایط بسیار دشوار، در این جزیره جهنمی کار می کنند. محل زندگی کارگران، کمپ های ۳۰ نفری است و کارگران از هر گونه امکانات رفاهی از جمله غذای مناسب، دوش و وسائل اینسی محروم می باشند. در صورتیکه کارگران خارجی با برخورداری از امکانات رفاهی، هر دو نفر در یک کمپ زندگی می کنند و دارای حمام و دستشویی مخصوص بخود بوده و غذای مخصوص برایشان تهیه می شود و انواع مشروبات الکلی و غیر الکلی نیز برایشان فراهم است.

گرمای هوا در این جزیره به حدی است که اگر چه در هر اکمپ ۳ کولر کار می کند، لکن حتی در زمستان نیز هوا گرم است. با تمام اینها کارفرما قرارداد خود را با کارگران زیر پا گذاشته و از دادن حقوق حقه کارگران خودداری می کند و کارگران با وجود همه این شرایط توان فرسا برای آنکه کار خود را از دست ندهند، چندین بار به تهران آمده اند که هنوز به خواستهای خود نرسیده اند.

کارگران شرکت "تسا-تریوف تایلور" خوانان حقوق حق خود هستند

حدود ۹۰ نفر از کارکنان شرکت انگلیسی "تسا-تریوف تایلور" وابسته به شرکت "سوفیران نفت" قریب ۵ ماه است که بدون آنکه حقوقی دریافت کنند، از شرکت اخراج شده اند.

شرکت "تسا-تریوف تایلور" قرار داد خط لوله جزیره سلیمان به طول ۳۰ کیلومتر تا ساحل را برعهده دارد و از ۲ سال پیش کارش را شروع کرده است. این شرکت حدود ۸۰۰ کارگر ایرانی دارد که عمدتاً برقکار، جوشکار و لوله کش می باشند. حدود ۱۵۰ کارگر و کارمند خارجی نیز که اکثر آنها انگلیسی، هندی، و اسکاتلندی هستند در این شرکت کار میکنند. از مدت ها قبل کارگران برای احقاق حقوق خود به دفتر این شرکت مراجعه کرده اند. شرکت در ابتدا از کارگران بیکاره مهلت خواست. اما، کارگران قبول نکرده و راهی وزارت کار شدند. پس از بحثها و مذاکرات زیادی که نماینده کارگران با وزارت کار داشت، قرار شد تا چهارم خرداد به خواستهای کارگران رسیدگی شود. روز چهارم خرداد که کارگران به تهران آمده و به دفتر شرکت "سوفیران نفت" رفتند، به بهانه همیشگی "کمیسون" از ورود کارگران به دفتر شرکت جلوگیری شد.

خواستهای کارگران در قطعه نامه ای بشرح زیر تنظیم و اعلام شد:

- ۱- پرداخت کرایه ایاب و نهاب کارکنان به محل کار که با هواپیمای انجام می شد و از تاریخ ۵۷/۶/۱ پرداخت نشده است.
- ۲- پرداخت کمکهای عائله مندی از تاریخ ۵۷/۶/۱.
- ۳- پرداخت عیدی براساس ضوابط سال ۵۶.
- ۴- پرداخت حق مسکن و خوار و بار و مابه التفاوت

کارگران دستگیر شده خور و فرار آزاد کنند

صبح روز سه شنبه ۵۸/۳/۲ گروهی مسلح به درخانه، چندتن از کارگران مبارز و دروازه های زمینی و بازاری خشت آميز و زنده با آنان دستبند زده، چشمپاشان را کردند و دستگیرشان میکنند. تعداد دقیق دستگیر شدگان معلوم نیست. ولی جعفر قمری، نادر سلیمی و یاشیری ده رسته نماینده کارگران میباشند، از جمله دستگیر شدگان هستند. پس از دستگیری ما نمیدانیم که بسراين کارگران چه آمده است. تاکنون استانداری و سایر مقامات مسئول دولتی بخانواده این کارگران و کسانی که با آنها شده اند، جواب سریال داده اند. جوابهایی که داده شده از این قبیل هستند: به ما ربطی ندارد، آنان را بتهران برده اند و دستوردستگیری آنان نیز از تهران آمده بود، بنفع شماست که در این جریان دخالت نکنید، اگر زیادی صحبت کنید، خودتان را هم پیش آنان میفرستیم. هم اکنون صحبت از این میشود که تعداد دیگری از کارگران مبارز و دروازه های زمینی و بازاری دستگیر کرده اند. کسانی که برادران کارگرما را دستگیر کرده اند، برای اینکه عمل خود را توجیهی جلوه دهند و آنرا توجیه کنند عده ای از نمایندگان کارفرمایان را نیز همزمان با دوستان کارگرما دستگیر کرده اند. دستگیری کارگران مبارز و دروازه های زمینی و بازاری حمله ایست طرح ریزی شده و حساب شده از طرف کارفرمایان. گرچه مقامات دولتی در اهواز مسئولیت مستقیم این تهاجم را بعهده نگرفته اند، ولی آنچه مسلم است سکوت و تابیدن آنان ثابت میکند که در این جریان دست دارند.

درست چند روز قبل از دستگیری برادران کارگرما یک اعلامیه ضد کارگری از طرف نخست وزیر صادر شد و در آن از کارفرمایان و مسئولین دولتی خواسته شده بود که کارگران "اخلالگر" را "تحت تحقیق قانونی" قرار دهند. بلافاصله پس از صدور این اعلامیه کارفرمایان که در دستان برای حمله به حقوق کارگران باز شده بود، اقدام به دستگیری عده ای از کارگران مبارز نمود کردند.

ما کارگران هنوز فراموش نکرده ایم که چگونه شاه و مامورین سازمان امنیت جهنم شای به هر مبارزی برچسب "توطئه گر" و "اخلالگر" میزدند و صدای او را در نطفه خفه میکردند. اینکه "دولت انقلابی" هم بما همان برچسبهای قدیمی را میزند برای ما بسیار آموزنده است.

از نظر کارفرمایان و "دولت انقلابی" آقای بازگان هر کارگری که برای حقوق دریافت نشده خود مبارزه کند و خواستار اضافه حقوق شود، هر کارگری که برای کاهش ساعات کار و بازشدن دفاتر کارفرمایان مبارزه کند و هر کارگری که خواستار ربح و تبادل نظر و تشکیل سندیکا و شورای کارگری شود و خلاصه آنکه حق خود را بخواهد، "توطئه گر"، "اخلالگر" و این روزها حتی "فدا انقلابی" است. تکلیف این عده از کارگران را هم که بخشناه نخست وزیر معلوم کرده است: اخراج از کار، دستگیری و حبس.

دلیل دستگیری برادران کارگرما برای ما روشن است. اینان دوش بدوش ما برای اینکه روزهای کار را در هفته از ۶ روز به ۵ روز کاهش دهند مبارزه کردند. اینان برای شکل کارگران نورد در سندیکا و شورای کارگری مبارزه کردند. کارفرمایان چم دیدن آنان را نداشتند و دانشا برای کلیه کارگرانیکه برای بدست آوردن خواستهای خود مبارزه میکنند، با پوش دوزی میکردند و میکنند.

دستگیری کارگران نورد حمله ایست به حقوق همه کارگران و زمختشان و نباید بدون پاسخ بماند. اگر با این حمله پاسخ ندهیم، فردا نوبت خود ما خواهد بود. اگر ساکت بنشینیم چند روز دیگر کارگران مبارز شرکت نفت و صنایع فولاد را دستگیر میکنند و حمله خود را متوجه همه کارگران مبارز خواهند کرد. لحظه ای درنگ جایز نیست. جان برادران کارگرما در خطر است. باید به یاری آنان بشتابیم.

مقامات دولتی باید فوراً دستگیرشدگان نورد را آزاد کنند. باید کمیته ای تشکیل دهیم که مبارزه بیکر و دامن داری را برای آزادی کارگران دستگیر شده آغاز کند و تا آزادی آنان لحظه ای رفا لیت دستبردارد. کارگران بجای صنایع فولاد! کارگران مبارز صنعت نفت! دانشجویان و محصلین که همیشه به یاری ما کارگران شتافته اید! از همه شما میخواهیم که سریعاً برای آزادی برادران کارگر در بند ما اقدام کنید و ما کارگران شتافته اید!

اعلامیه جامعه فرهنگیان دورود

اهالی محترم شهردورود!
همانطوریکه اطلاع دارید، ما فرهنگیان دورود، همراه با مردم مبارزمیهتمان بااعتصاب شکوهمند خود، برعلیه نظام طاغوتی شجاعانه ایستادیم تا ریشه های زور و ستم را بسوزانیم.

بیکار درپا نندهم آبانماه ۵۷ موردحمله، چماق بدستان محمدرفا شاهی قرارگرفتیم و عده ای ازهمکاران ما دراین میان بشدت آسیب دیدند. اما پس ازپیروزی انقلاب، نقش ایستادگیهای پیگیرانه ما روشن شد و آغاز اسفند ماه ۵۷ صمیمانه با نجام وظایف خویش مشغول شدیم. اینک بار دیگر مدعیان زور و قلدری با حمله او با - شان چماق بدست خویش به محیط مقدس دبیرستان و مشروب کردن عده ای ازهمکاران ما میپندارند که میتوانند بار دیگر دستاوردهای انقلاب پیروزمندان را خلق قهرمان ما را ازما بگیرند و دوباره محیطی پرازهرج و مرج برای سروری و قلدری خویش ایجادکنند.

اکنون اهالی محترم شهردورود باید بدانند که ما درمحیط کارخویش تا مین جانی و شغلی نداریم و باین دلیل است که ازانجام امتحانات تا مجازات خاطیان واعاده عیثیت جامعه معلمان خودداری میکنیم تا به خشکاندن این ریشه های هززه یاری کنیم.

جامعه فرهنگیان دورود

زورخورد مسلمانان در نورآباد

شهر نورآباد بین کرمانشاه، حصین و خرمآباد واقع است. مردم این شهر از دست کتبه های امام فوق العاده ناراضی میباشند. بدنهال زورگیرها و فشار کتبه ها شهرداری اعلام میدارد که باید کتبه ها منحل شوند و مردم به اتفاق شهرداری امنیت شهر را به عهده بگیرند. این مسئله باعث اعتراض کتبه امام گشته که بدنهال خود درگیری مسلحانه بین مردم و کتبه ها را بوجود میآورد.

این زد و خورد ها در اطراف نورآباد بوده و اوج این درگیری چهارشنبه ۵۸/۳/۸ بوده است که بدنهال آن دو واحد از نیروهای ارتش شامل توپ و تانک و نفرین وارد شهر شده و روز بعد هم دو واحد دیگر وارد شهر می شوند. درگیریها تا روز پنجشنبه ۵۸/۳/۱۰ بطور پراکنده در اطراف نورآباد ادامه داشته و خطر سرایت این درگیری به داخل نورآباد، الشتر و خرمآباد وجود دارد.

روز چهارشنبه ۵۸/۳/۲۷ ساعت یک بعد از ظهر، دهقانان به موتور و ماشین آقای مهندس حمله میبرند، که این موضوع بلافاصله توسط ژاندارمری محل به اراک گزارش شده و ناصحی پور، رئیس ژاندارمری با چند نفر از کتبه و ژاندارمری به ملک آباد می آیند. روستاییان با ناصحی پور که فردی دو رو و ربه صفت بود به گفتگو می پردازند که بدلیل اهانتی که شخص اخیر به روستاییان می کند، کار به زد و خورد میکشد. افراد کتبه از فاصله ۵۰۰ متری به سمت ده تیراندازی میکنند. به روایتی دهقانان نیز با سلاحهایی که از همراهان ناصحی پور به غنیمت گرفته بودند، متقابلاً جواب می دهند.

در این برخورد دو نفر از ملک آبادیها (برادران حامدی) کشته و هشت نفر از ناحیه شانه، کتف، زانو و دست زخمی میشوند. ناصحی پور نیز در این جریان کشته می شود. ۱۵۰ خانوار ملک آبادی ۱۲۸ تن از مردانشان به اسارت میاقتند و گفته میشود که آنها را در زندان شهربانی اراک با زنجیر چرخ می زندند.

دانه دستگیری به ملک آبادیهای که سالها قبل به شهر آمده اند نیز میسرست. یک کارمند اهل ملک آباد که ۳ نفر از هم شهریهایش را پناه داده بود با زنجیر چرخ توسط افراد کتبه مورد شکنجه قرار میگيرد. دانشجویان طرفدار مجاهدین خلق گزارش کامل از واقع تهیه کردند که توسط کتبه شهر از انتشار آن جلوگیری میشود و همچنین ۶ نفر از دانشجویان را که برای فیلمبرداری به آنجا رفته بودند نیز دستگیری میکنند که بلافاصله آزاد میشوند.

محمود طمان مبارز!

نگاهی مالی خود را به حساب جاری شماره ۵۷۷ بانک

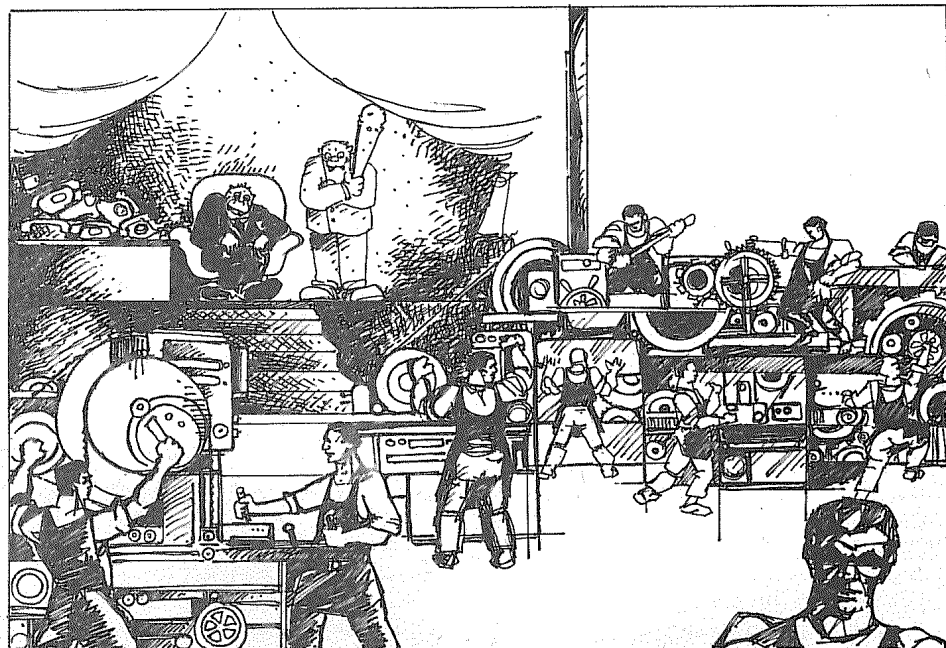
صادرات ایران - تهران شعبه ۱۳۲۹ خیابان کارگر

(امیرآباد جنوبی سابق) وادری نایند

در نتیجه تاسه روز پس از زمان برداشت محصول چای به کارخانه نمی رسد و از این رو کارخانه بیکاری ماند. تا اینکه صاحب کار ناگزیر کارمندان را عوض میکند.

۲- روز یکشنبه ۵۸/۳/۶ هم کارگران "چای سازی البرز" نسبت به کمی دستمزدها اعتراض می نمایند و بعنوان اعتراض چای را در "مالش" می ریزند ولی ماشین را روشن نکرده و مانع کار کردن آن می شوند.

کارخانه دار ناچار می شود حقوق کارگران را به ۴۹ تا ۶۷ تومان افزایش دهد. با توجه به اینکه حقوق سالهای قبل برآب کمتر از این مقدار یعنی حدود ۳۰ تومان بوده است.



پرداخت حق بیکاری به آنان می باشیم.

۳- با توجه به گرانی اجناس و بالا رفتن روزافزون قیمت ما خواهان حداقل مزد روزانه ۷ تومان میباشیم.

۴- ما قاطعانه خواستار رسیدگی هرچه سریعتر به وضع کارگران بیکار در سراسر مملکت و همچنین خواستار پرداخت وام بیکاری به تمام کارگران بیکار در سراسر ایران میباشیم.

از طرف کارگران کارخانه چای سازی بهرنک

املشی حاج احمدی ۵۸/۳/۵

قطعه نامه کارگران کارخانه چای سازی بهرنک امش

کارگران چای سازی بهرنک" امش متعلق به حاج احمدی" چند ی پیش بخاطر احقاق حقوق خود دست به اعتصاب زدند و خواستار حقوق خود شدند. قطعه نامه کارگران بشهر زیر می باشد:

ما کارگران کارخانه چای سازی بهرنک" امش حاج احمدی بعنوان جز کوچکی از کارگران سراسر ایران که بعنوان ستون اصلی انقلاب برای سرنگونی رژیم شاه باعزیز راسخ مبارزه کردیم، اکنون برای بهبود وضع کار و زندگی، دارای خواسته های ابتدائی زیر می باشیم:

۱- توالی این کارخانه غیر بهداشتی و تهوع آور می باشد و همچنین حمام این کارخانه آب گرم ندارد و کارگران مجبورند با آب سرد چاه استحمام نمایند. باید توالی هرچه زودتر تعمیر و آب گرم برای حمام جاری شود.

۲- با توجه به اینکه تعداد زیادی از کارگران مبارز از خانواده های خود دور هستند و همچنین بعلت گرانی مسکن و حقوق کم نمی توانند اطاقی در خارج از کارخانه داشته باشند، لذا مجبور هستند در کارخانه بخوابند که از وسائل ابتدائی زندگی محروم می باشند.

۳- بخوانه های تشکیل یک کانتین (محل غذاخوری) که بتوانند غذای ارزان و گرم برای کارگران تهیه کنند، می باشیم.

۴- ما خواهان بیمه شدن کارگران که اکثر آنها بیمه نیستند میباشیم.

۵- ساعت کار باید معلوم شود و هر کارگر در روز ۸ ساعت و در هفته ۴۰ ساعت کار کند و روزهای پنجشنبه و جمعه تعطیل باشد چنانچه بعلت وفور چای و زبان رسیدن به دهقانان لازم باشد در روزهای نامبرده کار انجام شود باید با توافق کارگر و پرداخت مزایای این دو روز تعطیل موسمه کارفرما باشد و روزهای تعطیل رسمی باید کارخانه تعطیل باشد.

۶- ضمناً ما کارگران خواهان مرخصی دو روز در هر ماه پرداخت حق مرخصی میباشیم.

۷- خواهان خوار بار - حق اولاد - حق ازدواج - حق مسکن از کارفرما هستیم.

۸- چنانچه کارگری در ایام کار مریض شود باید از طرف کارفرما حقوق آن روز علاوه پول مداوا (تا زمان بیمه شدن) بپردازد.

۹- چون محصول چای در مدت معینی از سال برداشت میشود بدین علت ما نمی توانیم از سال را بیکار هستیم، بنابراین ما قاطعانه خواستار کار دائم برای کارگران فصلی و بی

دهقانان بی نصیب از انقلاب

زمینداران با تصرف زمینها و حفر چاههای عمیق که به خشک شدن قنات دهات مجاور می انجامید و همچنین بهره کشی وحشیانه و بردن دسترنج کارگران کشاورزی، زیر بار رژیم مغفوری پهلوی حقوق مسلم زحمتکش را به بیرحمی نه ترین صورتی پایمال نموده اند. هژیر یزدانی یکی از این زالوهابود که با تصرف زمینهای وسیعی در اطراف و اکناف کشور به بهره کشی از دهقانان و دیگر زحمتکشان می پرداخت. روستاهای امان آباد، انجیرک، ملک آباد اراک نمونه هایی از این غارت است.

بعد از دستگیری هژیر یزدانی و فرار او زمینهایش از طرف وزارت کشاورزی مصادره و به منابع طبیعی و اداره کشاورزی واگذار می شود. دهقانان منطقه ظاهراً به بهانه اینکه او بهائی بوده است و در اصل به سبب خشم و کینه طبقاتی به چاههای هژیر حمله کرده و چند حلقه از چاهها - ییش را ویران می کنند.

پس از قیام شکوهمند بهمن، دولت موقت انقلابی با تصویب شورای انقلاب، اعلام کرد که زمینهایی که متعلق به داریان و زمینداران بزرگ فراری است، باید از آن دولت است و احدی حق تجاوز به این زمینها را ندارد. طوریکه گویا روحشان نیز خبر نداشت که این زمینها به ازای فقر و فلاکت هزاران دهقان زحمتکش بدست آمده است.

در ملک آباد (۲۵-۱۷) کیلومتری جنوب شرقی اراک عده ای از مهندسین کارخانه دار و همچنین مالک سابق، زمین ها را از منابع طبیعی گرفته و حقوق دهقانان را پایمال می کنند. دهقانان چندین بار به مهندسین اخطار می کنند که زمین هایمان را پس بدهید و گویا صحبت های نیز بر سر تقسیم آب می نمایند که نتیجه ای نمی دهد.

یکی از این مهندسین از چندی قبل گزارشی به کتبه می - فرستد و کتبه نیز ضمن تهدید دهقانان یک ژاندارم و یک نفر از کتبه برایش می فرستد.

نگاری، مثل انسانی، راه خنکهای اساسی و دولت موقت "انسانی"!

و بانکهای خارجی که تماماً تأمین کننده منافع غارتگران خارجی بوده و هستند به این مسئله شدت بسیار بیشتری می بخشد. و ما مجبوریم که فشار بر انبای اقتصاد این کشورهای امپریالیستی را نیز تحمل کنیم.

اگر ما می بینیم که در شرایط فعلی، مسئله بیکاری، پائین بودن تولید، و تعطیل شدن کارخانه ها، اخراج کارگران و... با این شدت و وسعت، رواج دارد، بطور اساسی ناشی از نظام سرمایه داری وابسته و حاکمیت سلطه غارتگران خارجی بر سر نوشت کشور ماست.

این غارتگران (یعنی امپریالیستها و وابستگان داخلی شان) که سالیان دراز یست به مکیدن خون میلیون ها کارگر زحمتکش ما مشغولند و با اتکا به رژیم فاشیستی دولتها دست نداشتند، مثل رژیم دیکتاتوری ساقط شده شاهنشاهی، به تمامی زمینه های صنعتی، کشاورزی، بانکی و... ما دست اندازی می کردند، با سلا گرفتن موج مبارزات انقلابی مردم، و وحشتی که از قهر انقلابی توده های مردم بآنها دست داده بود، زندگی و سرمایه خود را در خطر دیدند. لذا با بچیب زدن پولهای که از شمره کار میلیونها کارگر زحمتکش میهن ما بدست آورده بودند، فرار را بر قرار ترجیح دادند.

فرار این غارتگران و جانبیان بی مورد نبود، آنها که سالیان سال با وحشیانه ترین شیوه ها، با استثمار و سرکوب توده های زحمتکش ما مشغول بودند، آنها که موجب خانه خرابی دهقانان و ورشکستگی پیشه وران می شدند، می دانستند که اولین آماج حملات انقلابی مردم مستقیم در صحنه، ی

حلقه های اساسی سلسله زنجیر بحران اقتصادی رژیم سابق، به شدت بیسابقه ای دولت هیودا را تحت فشار قرار داد. صد ها هزار روستایی که در سالهای بعد از "انقلاب سفید" آمریکائی برای تأمین لقمه نانی آواره شهرها شده و تحت استثمار سرمایه داران قرار گرفته بودند، پس از سالها بی خانمانی و رنج اجاره نشینی، با اندک دسترنج خود و با فروش وسائل زندگی شان به ساختن سرپناه های ساده و محقر در خارج از محدوده روی می آوردند. اما این کارها مخالفت شدیدی در میان رژیم آریامهری روبرو کرد، چرا که نقشه شهر و محدوده آن از همان ابتدا بر اساس سیاست مستی سرمایه دار وابسته و انگل که در رأس شرکت های بزرگ خانه سازی و شهرک سازی قرار داشته و کلیه معاملات عمدتاً مربوط به زمین، مستغلات و شهرکها را در انحصار خود داشتند، تنظیم گردیده بود و طبیعتاً هرگونه تغییری در محدوده شهر و اجازه ساختن به ساکنین این مناطق، به زیان آنها منجر میگردید. از اینرو، گروههای ضربت شهرداری با پشتیبانی نیروهای ژاندارمری و انتظامی، یورش خود را به بکلهای ساخته شده و بیاد رحال ساختمان زحمتکش جنوب شهر، شروع کردند و روزی نبود که در دهها خانه را ویران نکنند. ساکنین خارج از محدوده که حاصل سالها رنج و کار طاقت فرسای خود را در پیای یک کلیه محقر که آنها را از رنج اجاره نشینی و بلعیدن نمیه از دستزد خود می رهند، ریخته بودند، دیگر نمیتوانستند تماشاگر زبانی رفتن هستی شان توسط ما موران مزدور رژیم شاه سابق باشند. آنها از ورید و پیر و جوان، با شتاب و صف ناپذیر، برنامه های خائنانه و ضد مردمی دشمن را نقش بر آب کردند، و شکست مفتضحانه ایرا بر او تحمیل نمودند.

در نتیجه این مبارزات و راج شکست برنامهای اقتصادی رژیم و تضاد های رونی سیستم که خود متاثر از وابستگی به این یا آن جناح سرمایه داری جهانی بود، هیودا، این غلام خانه زاده شاه، پس از ۱۳ سال مزدوری و چاکرمنشی به شاه و اربابان خارجی، اوارش، مجبور به استعفا گردید و آموزگار، این قره نوکر آمریکائی، وارش باز از آشفته اقتصاد و سیاست ایران شده، آموزگار در نخستین قدم کوشید تا با کنترل فعالیتهای ساختن ناسامانیه و آشفته گیهای اقتصاد بیمار ایران را بگیرد، اما چاره اندیشی ها علاج پذیر نبود. این ناسامانیه اصولاً معلول خصلت وابستگی و انگلی و اهمیت غارت گرانسه و استثمارگران سرمایه داری وابسته ایران بود که جز با نابودی این سیستم نمیتوانست از میان برد.

دولت آموزگار نه تنها نتوانست بر شکلات اقتصاد جامعه فائق آید، بلکه فشار ناشی از جنبش توده ها، رژیم حاکم را بهین از هر وقت دیگری در چارشت درونی نموده و قدرت سیاسی آنرا در چارصف و تزلزل میساخت. هر گام که رژیم دیکتاتوری در رابطه با فشار توده ها عقب بر میداشت، بهمان میزان فشار تسود - ها از پائین افزایش مییافت و جنبش توده ای بدتر ریح اوج بیشتری میگرفت و این حرکت توده ای، خود زمینه را برای

رقابت و هرج و مرج در تولید، باعث جمع شدن و انبار شدن کالاها در بازار می شود که سرمایه داران برای فروش کالا های موجود در بازار، تولید را کم می کنند. کم شدن تولید باعث خوابیدن کارخانه یا قسمتی از آن شده کارگران را به بیکاری می کشاند.

برای فروش کالا با قیمت کمتر، همیشه کثر از احتیاج بازار را می کنند. سرمایه داران اینکار را به وسیله انحصارات و تمهیداتی که بوجود می آورند کنترل می کنند باین ترتیب از تمامی ظرفیت کارخانه استفاده نمی کنند. و عده زیادی را از امکان کار کردن و شرکت در تولید محروم می سازند.

با وادار کردن کارگران به اضافه کاری و افزایش ساعات کار و افزایش شدت کار، از یک کارگر، کار چند کارگر را می کشند و بالاخره با فشار بر تولید کنندگان کوچک که توانایی رقابت با سرمایه داران بزرگ را ندارند و ورشکست گردن آنها، با آواره کردن دهقانان کم زمین و بی زمین بسوی شهرها به بیکاری در جامعه دامن می زنند و از آن برای رسیدن به هدفهای سودجویانه و غیر انسانی خود، شان استفاده می کنند.

وضع بدتر در ایران

کشور ما بخاطر حاکمیت تولید کالای و روابط سرمایه داری وابسته بر آن از تمامی مواردیکه در بالا ذکر کردیم، تهفیت می کند. اما وابستگی کشور ما از نظر اقتصادی - اجتماعی و سیاسی به امپریالیستها و خصوصاً امپریالیسم آمریکا و سلطه و حاکمیت سرمایه های انحصاری

زمینه های سیاسی قیام

قیام بر شکوه بهمن ماه، رژیم شاهنشاهی را در هم کوبید و ضربات سختی بر بیکر امپریالیسم وارد آورد. ارزیابی از این قیام، و درسهای آن میتواند توشه راه به شر رسانیدن انقلاب دیکراتیک و فد امپریالیستی خلقهای ما قرار گیرد. سازمان ما ارزیابی خود را در این زمینه بزودی منتشر خواهد کرد. شرح زیرین قسمتی از مقاله است که در این باره نوشته شده است.

اصطلاح لیبرال امپریالیستهای جهانی است که فعالیت "ان اساسا" در تولید و مصرف کالا های سرمایه ای، مصرفی و بطور کلی کالاهائی است که در بازارهای جهانی زمینه فروش و عرضه دارد (مانند اتومبیل، وسایل خانگی، مواد غذایی، داروئی و...). نگرانه سیاسی این جناح امپریالیستی در کشورهای وابسته ای چون ایران، از یکسو تکیه بر یک قدرت سرکوبگر خلقی است تا بتواند امنیت لازم را برای اجرای آنها فراهم نماید و از سوی دیگر، محدود شدن مسابقات تسلیحاتی و سیاستهای جنگ افزوانه ای است که احیاناً باعث برهم زدن ثبات قلمروهای تجارتی و سوداگری آنها میشود. از اینرو آنها خواستار برقراری رژیمی میباشند که در دین سرکوب مبارزات زحمتکش و نیروهای خلقی، قادر باشد تا نوعی لیبرال نمائی و ایجاد فضای به اصطلاح باز سیاسی، تا حدودی از شدت تضاد های اجتماعی بکاهد.

در نیمه دوم سال ۵۵، با نداشتن انحصارگر حاکم بر ایالات متحده آمریکا یعنی "جمهوریخواهان" که بطور غالب نماینده بخش اول انحصارات امپریالیستی بود، بدلیل ورشکستگی سیاسی در عرصه جهانی و به ویژه رسوائی تاریخی اش در جنگ ویتنام و نیز بسبب اوضاع ناپسند مان اقتصاد آمریکا، از هر سو مورد اعتراض قرار گرفته و در انتخابات آن سال پاشکست روبرو گردید و جناح "د مکرانها" که عمدتاً نمایندنده بخشی از انحصارات امپریالیستی هستند بر کرسی قدرت تکیه زدند. جناح د مکرانها بلافاصله پس از روی کار آمدن، در مرد و ران دست نشاندهان آمریکا را در کشورهای تحت سلطه و از آنجمله رژیم شاه خائن را در جهت برنامه و سیاستهای خود فراخواندند، به خصوص که وضع اقتصاد بیمارگونه ایران در آن زمان در چاربحران شدیدی گشته و با انزوا و نفاراد شدیدی سیاسی و محدودیت پایگاه اجتماعی هیئت حاکمه و ادامه دیکتاتوری و خفقان به شیوه گذشته، حیات رژیم شاه سابق را به نحوی رزی مورد مخاطره قرار میداد. رژیم حاکم برای فرار از این بحران و نجات از چنگال قهر انقلابی توده ها، به توصیه اربابان جدید در کاخ سفید و نمایندگان داخلی آن (جناح به اصطلاح لیبرال هیئت حاکمه)، کوشید تا شاید با برخی عقب نشینی های جزئی و ایجاد فضای به اصطلاح باز سیاسی و اعطای آزادیهای محدود، و چهره گرایی و ضد مردمی خود را را بایش دهد و باین ترتیب زمینه را برای بقای حکومت خود و اربابان امپریالیستش فراهم نماید.

بیکاری مسئله ایست که در یک کشور سرمایه داری، همیشه وجود دارد. بیکاری شمشیری است که بهمویی بسته شده و دائماً بالای سر کارگران در حرکت است. بهمین دلیل کارگران هیچوقت نمی توانند نسبت به آینده خود اطمینان داشته باشند. در نظام سرمایه داری کارگران مجبورند که همیشه پسپه بیکاری را بپوشانند و بهمانند، و زندگی را همواره با محرومیت و نگرانی از آینده بگذرانند.

عامل اصلی کدر رژیم سرمایه داری باعث پیدایش بیکاری می شود، همانا سود پرستی، حرص و ولعی است که سرمایه داران بخاطر کسب سود هر چه بیشتر نشان می دهند.

اگر بخواهیم این سود پرستی و رذالت سرمایه داران را، که باعث دامن زدن به بیکاری می شود نشان دهیم میتوان بطور خلاصه به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱ - زیاد شدن سرمایه ثابت و کم شدن سرمایه متغیر.
- ۲ - بحران اضافه تولید ۳۰ - پائین نگاه داشتن سطح تولید.
- ۳ - افزایش ساعت کار و اضافه کاری و تشدید شدت کار.
- ۴ - استفاده از کار زنان و کودکان (پرداخت کمترین مزد)

سرمایه داران همیشه با سرمایه گذاریهای جدید، بلا خرید ماشین آلات جدید و مدرن، و استفاده از کارگران کمتر، از یکطرف به سرمایه ثابت خود اضافه می کنند و از طرف دیگر با استفاده از تمامی امکانات سودآور، کارگران کمتری استخدام می کنند، یعنی از سرمایه متغیر که همانا مزد کارگران است کم می کنند.

سرمایه وابسته، از آن جهت که در چارچوب منافع مصالح امپریالیستی محصور و محدود میگردد، هیچگونه امکان رشدی در فضای دموکراسی برای آن وجود ندارد. بالعکس برای حفظ و محکم ساختن بند های وابستگی و تأمین نیازهای امپریالیستی، اعمال دیکتاتوری، امری ناگزیر و الزامی میشود. ایجاد کوچکترین فضای باز سیاسی، موجب شل شدن بندها و خطر افتادن سرمایه های انحصارات خارجی و اعمال وابسته به آنها میشود.

تصادفی نیست که بدنیال کودتای ۲۸ مرداد و حاکمیت بیچون و چرای آمریکایر قدرت کشور ما، دیکتاتوری خون آشام شاه سابق، به عنوان دیکتاتوری طبقات فئودال سرمایه داران وابسته به امپریالیسم بر مردم ما تحمیل گردید. سیستم سرمایه داری وابسته حامی منافع مرجع ترین و فاسد ترین قشرهای جامعه بوده و هیچگونه پایه ای در میان مردم ندارد و از اینرو چاره ای جز توسل به خشونت بارتین نسوع دیکتاتوری و زیر پا گذاشتن ابتدائی ترین موازین دموکراسی بورژوازی ندارد. مثلاً این دیکتاتوری بنویه خود به عنوان بدنامی در برابر رشد آزاد سرمایه و قرار گرفته و با آن در تضاد قرار میگیرد و بدتر ریح زمینه نابودی و اضمحلال درونی سیستم را فراهم می آورد. بر سرتر چنین دیکتاتوری بی سابقه و سرکوب تمامی نهاد های دیکراتیک در جامعه بود که انحصارات امپریالیستی و باند های دلال و انگل وابسته به آنها، توانستند با بیشرمی تمام، بغارت و چپاول سرمایه های ملی و استثمار نیروی کار ملیونها زحمتکش ایرانی بپردازند و کوچکترین ندای مخالفت را در برابر اینهمه بی عدالتی و وطن فروشی بسا زندان و شکنجه پاسخ دهند. رژیم شاه سابق حتی اعتراضات محدود و وسالمت جوی جناحهای مخالف درون هیئت حاکمه را نتوانست تحمل کند و ایجاد حزب رستاخیز در اسفند ماه ۵۳، نموداردیکتاتوری تمام عیار روی سابقه این رژیم در سطح جهان بود.

از سال ۵۵ به این طرف و بموازات رشد ناسامانیه و تضاد های درونی اقتصاد بیمار ایران، اختلافات درونی هیئت حاکمه (که در اوراق انعکاس تضاد های امپریالیستی در سطح جهانی و به ویژه آمریکا بود)، بر سرچگونگی اعمال سیاستهای اقتصادی، شیوه های استثمار توده ها و غارت منابع طبیعی، به نحوی رزی افزایش یافت. جناح شاه که شامل درباریان، زمینداران و سرمایه داران عمده ای چون رضا قیما، خیا می ها و... بود، بطور عمدتاً منافع سیاسی و اقتصادی جناح میلیتاریستی سرمایه داری آمریکا را نمایندگی میکرد. از لحاظ سیاسی، این انحصارات که در صنایع بسیار پیچیده و پیشرفته و کالاهای انحصاری، مانند انواع اقسام تجهیزات و تدارکات مدرن و پیشرفته نظامی نیروگاههای اتمی و... فعالیت میکنند، اساساً "بروجسود و استقرار رژیمهای سرکوبگر، فاشیست و سلطه طلب استوار است تا با گسترش هر چه بیشتر هزینه های نظامی و... بازار فروش وسیع تری از محصولات تولیدی خود را بدست آورند.

جناح دیگر طبقه حاکمه که شامل نمایندگان و سرمایه